شماره ۷۶ تکشماره ۱۵ ریال

جنبش

یکشنبه بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

نبرد جغرافیا علیه تاریخ

صلح جز با تجزیهٔ جغرافیایی ابرقدرتها بدست نمی آید

مسألهٔ آزادیها و استقلال و انقلابهای اجتماعی جهان امروز در زمینهٔ رهائی انسان را باید در چارچوب بن بست هائی که جغرافیای سیاسی جهان به وجود آورده است مورد بررسی قرار داد

قبل از طرح مسائلی که در این نوشته مورد نظر است باید برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم تعبیری واقعی از صلح بدست دهیم، صلح عبارت از حفظ ارامش محیط و استقرار شرایط برای ادامه قدرت گرگها علیه گوسفندها نیست. صلح رومی یا پاکس رومانا و صلح امریکائی یا پاکس امریکانا دو تعبیر از این مفهوم صلح است. صلح رومی در مفهوم کلیسائی احترام به

بقیه در صفحه ۲

آیا قانون اساسی وجود دارد؟...

علی اصغر حاج سیدجوادی

تجاوز مداوم به آزادی گفتار و قلم و برقراری سانسور و اختناق چیزهائی است که دشمنان ما یعنی امپریالیستها در انتظار ان و نتایجش نشسته اند

صحنه این چنین اغاز می شود که رادیو خبر از افشاگری اسناد رابطه آقای ناصر میناچی وزیر اطلاعات با سفارت آمریکا می دهد. و سپس در تلویزیون این اسناد در همانشب خوانده می شود. (شب چهارشنبه) ساعت دو بعداز نیمه شب آقای میناچی توقیف می شود.

اما در همان شب آقای بهشتی عضو شورای انقلاب و رهبر حزب جمهوری اسلامی در همین تلویزیون در باره تماسهای خبرنگاران خارجی و سران ارتش با ایشان در روزهای قبل از انقلاب توضیح می دهد و مسئله اینست که می گویند آقای مهندس امیر انتظام پس از توقیف، نامه ای از زندان برای آقای بهشتی و موسوی اردبیلی می نویسد و می گوید ملاقاتهائی که با مامورین امریکائی انجام گرفته بود در حضور شما و با شرکت شما بود و شما در جریان همه این تماسها و گفت وگوها بوده اید پس چرا اکنون در برابر اتهاماتی که از همین رهگذر بمن می زنند و مرا توقیف و زندانی کرده اند سکوت کرده اید. اما آنها همچنان به سکوت خود ادامه می دهند و از لانه جاسوسی هم چیزی از این حضور و شرکت آقایان برملا نمی شود.

باین ترتیب این سؤال مطرح می شود که اصولا خط امام در تلقی کسانی که خود را پیرو آن معرفی می کنند چگونه است؟

مگر رئیس جمهور در خط امام نیست؟ مگر شورای انقلاب پیرو خط امام نیست. خط امام خطی انحصاری است که امتیاز ان فقط برای کسانی صادر شده است که در افشای اسناد سفارت این چنین تبعیض بکار می برند.

خط امام تا آنجائی که ما می دانیم خط صراحت وشهامت و شجاعت و عدالت است؛ خطی است که از زدو بندهای پنهانی؛ دوز و کلک های سیاسی بدور است؛ خطی است قاطع که در خط عدالت به بند و بست ها و توصیه ها و سازش ها و تبعیض ها اعتنائی ندارد.

بقیه در صفحه ۶

خط امام در فرمان رئیس جمهوری

اسلام کاظمیه

هفته ی پیش همه ی ما برصفحه ی تلویزیون ناظرو شاهد فرمان گرفتن رئیس جمهور ازرهبر اسلامی ایران، ازامام خمینی بودیم. تمام زوایای این مراسم به چشم و زبان همگان امد و درباره ی هریک ازگوشه ها و ظرائف کار بحث ها و گفتگوها شد. ازمحل برگزاری مجلس و آرایش صحنه و متن فرمان و حرکات و سخنان و رفتار امام و اولین رئیس جمهور تانظم جلسه و غیره و غیره همه را هرکس ازدیدگاه خود گفت و سنجید. حتی نشان دادن ان فیلم خبری شب اول و عکس العمل مردم و اعتراضها خود مسئاله ای و موضوع جدلی شد که هنوز از موضوعیت نیفتاده است.

اما انچه تنها به ذکری گذشت خود فرمان بود و حتی نه محتوی و

بقیه در صفحه ۳

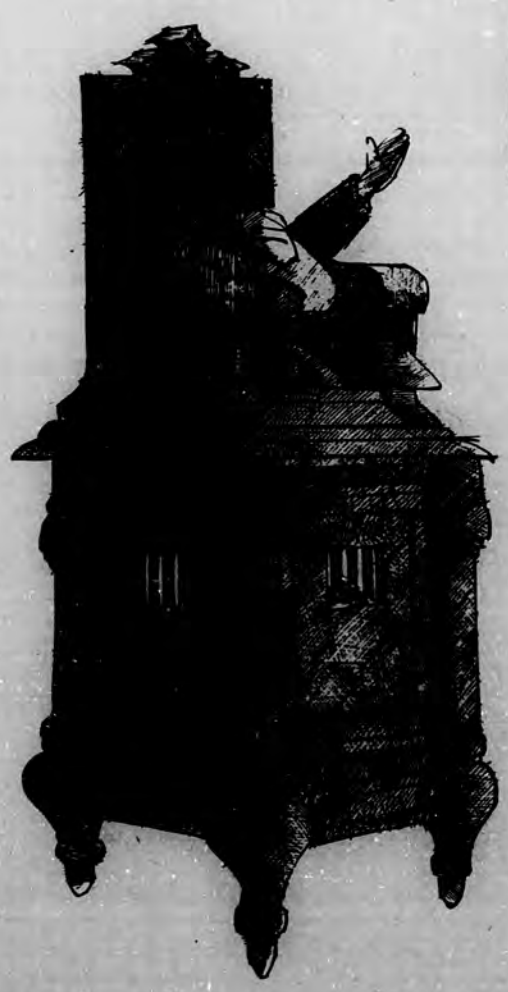

معیارهای اخراج ۱۴۵ نفر از ارتش و نیروی هوایی

روزپنجشنبه ۱۸ بهمن ماه روزنامه های خبری نوشتند که «به دستور صادق خلخالی دیروز ۱۴۵ نفرازامیران وافسران ارتش اخراج وممنوع الخروج شدند» وعین حکم ایت الله شیخ صادق خلخالی را چنین نوشتند:

بسمه تعالی

چون طبق دلایل ومدارک کافی، افراد ذکر شده ضدانقلاب تشخیص داده شد و فعالیت ضدانقلابی درنیروی هوایی و درسایر ضدانقلابی درنیروی هوایی ودرسایر رده های ارتش داشته اند، بدینوسیله، ازنیروی هوایی جمهوری اسلامی، اخراج وممنوع الخروج میباشند که به پرونده اختلاس انها، رسیدگی شود.

حاکم شرع - صادق خلخالی ۵۸/۱۱/۱۷ (امضا)

یکصدوچهل و پنج نفر به موجب این فرمان، از کار اخراج میشوند.

خواننده ی فارسی زبان، خودحدیث مفصل را ازمجمل این حکم می تواند بخواند. طبق حکم حاکم شرع صدوچهل و پنج نفرازامرا وافسران ودرجه داران نیروی هوائی وسایر رده های ارتش به استناد «دلایل ومدارک کافی» ضدانقلاب تشخیص داده شده اند ولی اخراج وممنوع الخروج اعلام شده اند تا «به پرونده ی اختلاس انها رسیدگی شود».

ماازکم وکیف عمل این امیران وافسران ودرجه داران اطلاع نداریم وناچاردرباره ی اینکه آیا باید اخراج وتعقیب شوند یا نشوند نمی توانیم حکم کنیم ولی انچه حکم حاکم شرع گفته است معلوم نیست که اینان طبق مدارک کافی «ضدانقلاب» بوده اند یا «دزد». آیا ضدانقلاب همان دزد است؟ آیا این صدوچهل وپنج نفرهم دزد بوده اند وهم ضدانقلاب؟ حکم حاکم شرع این آخرین صورت قضیه را بیان نمی کند وابتدا این سئوال را پیش می آورد که اینان چون «طبق مدارک ودلایل کافی» ضدانقلاب بوده اند به پرونده ی اختلاس انها رسیدگی خواهد شد. واین احتمال هست که اگر یک دسته ی دیگر «طبق مدارک ودلایل کافی» دزد تشخیص داده شوند نباید منتظر رسیدگی به پرونده ی اختلاس خودبشوند وباید انتظار رسیدگی به پرونده ی ضدانقلابی خودرا بکشند.

اما انچه روزنامه ی اطلاعات درصفحه ی اول خود پس از نقل عین حکم حاکم شرع به صورت مصاحبه واظهارات حاکم شرع می نویسد بیانات ایشان نشان می دهد که اینان انچنان هم «طبق دلایل ومدارک کافی» حتی ضدانقلاب نیستند. چون

بقیه در صفحه ۳

سلام بر انقلاب

در صفحه ۴

تاریخ انقلاب ایران ورق خورد

در صفحه ۴

درباره کتاب معرفی ۸۰۰۰ ساواکی

در صفحه ۷

نبرد جغرافیا علیه تاریخ

بقیه از صفحه اول

گذشت و تسامح و محبت در جهانی است که گذشت و محبت فقط وسیله تخدیر انسانهای اسیر به نفع قدرتمندان و زورگویان متجاوز است. صلح رومی را انجیل در این توصیه خلاصه می کند که «سهم قیصر را به قیصر واگذار کن» و حق و عدالت و آزادی را که با زور از چنگت گرفته‌اند باید با زور بدست آوری طبعا به این واقعیت میرسی که با زور هم باید از آن حفاظت کنی و این خود موجب می شود که پیوسته با اعمال زور و استفاده از زور و خشونت به عنوان وسیله عادت کنی.

اما صلح آمریکائی چیزی جز همان آرامش گرگها برای دریدن و پاره کردن گوسفندها نیست. صلح آمریکائی یعنی اینکه محیط باید برای دوشیدن گوسفندان آرام باشد، و گوسفندان هرگز درصدد سرپیچی از بهره دهی برنیایند، هیچ جریانی از اندیشه و تفکر انتقادی در محیط اسارت بار گوسفندان در نگیرد تا مبادا آنها را از وضع خود و صلح چپاولگرانه‌ای که برآنان تحمیل شده است آگاه سازد و به فریاد و اعتراض و خودداری از بهره دهی وادار نماید.

در این گونه صلح گرگها چراگاهها را بین خود تقسیم می کنند، و برجهای مراقبت و نظارت در اطراف آن بوجود می آورند و نگهبانها و پاسبانها در اطراف آن می گمارند، تمام نقاط نفوذ و رخنه آن را برای ورود و فرار می بندند و این وضع به آنچنان بن بستی از استبداد و خشونت می رسد که سرانجام به خیال آن برای خروج خود از این بن بست قدرتهای بزرگ شرق و غرب برای آزادی مبادله اطلاعات و رفت و آمد انسانها به مذاکره می نشینند و قرارداد هلسنیکی را امضاء می کنند اما وقتی در روسیه شوروی روشنفکران و ریاضی‌دانان و فیزیکدانان و نقاشان و نویسندگان انجمنی بنام انجمن نظارت براجرای مواد قرارداد هلسنیکی تشکیل می دهند پلیس اعضای آن را توقیف و محاکمه می کند و منازل آنها را مورد بازرسی قرار می دهد و در آمریکا دموکراسی ورشکسته غربی با ارایش صورت کریه و زشت خود همچنان می خواهد جنایات سرویس های جاسوسی و دزدیهای تراست های نفتی و بانکداران صهیونیست بین‌المللی را پنهان کند.

بنابراین صلح آمریکائی صلحی است که آمریکا میتواند در هر کشوری گروهی را برای حکومت بگمارد که آن گروه با استبداد و خشونت و شکنجه دهان و زبان و قلم مردم را ببندد و کشور خود را برای غارت منابع آن به نفع امپریالیزم آمریکا و استعمارگران ورشکسته غرب در اختیار کارشناسان غارت و چپاول بگذارد.

در صلح آمریکائی نشانی از عدالت و حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی انسانها نیست. و جهان ما بعد از قرنها استعمار بدست استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و اسپانیائی و پرتقالی و آمریکائی و بلژیکی در آسیا و افریقا و آمریکای جنوبی و مرکزی اکنون در سایه چنین صلحی که مخلوق نفوذ قدرتهای صنعتی و ابرقدرتهای نظامی است زندگی می کند.

صلحی که خود در شکل تشکیلاتی سازمان ملل متحد منعکس است. شورای امنیت که پنج عضو دائمی آن قدرتهای بزرگ یعنی آمریکا و روسیه و چین و فرانسه و انگلیس هستند با حق و تو برای اینکه هر پیشنهادی که به نفع انها نیست با این حق از طرح و تصویب آن جلوگیری کنند.

میگویند امروز در کامبوج کودکی زیر سن چهارسالگی وجود ندارد، چرا؟

برای اینکه رژیم کمونیستی پول پوت آنچنان مردم کامبوج را پس از سقوط لون نول فشار گرسنگی و کشتار جمعی قرارداد که میلیونها انسان از کودک و مرد و زن یا از گرسنگی مردند و یا بدست عمال پول پوت به قتل رسیدند اما نول را کی برسر کار اورد و سیهانوک را کی از قدرت بزیر کشید؟ آمریکا و نیکسون و کی‌سینجر.

چه کسی از وان‌تیو در ویتنام حمایت کرد و با پانصد هزار سرباز شش هفت سال ویتنام جنوبی و شمالی را بخاک و خون کشید: آمریکا.

چه کسی پسر رضاخان را با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ به تهران بازگرداند و حکومت قانونی دکتر مصدق را ساقط کرد و ۲۵سال منابع نفتی ایران را با ارزانترین قیمت بین خود و انگلیس و فرانسه و هلند تقسیم کرد و چه کسی میلیاردها دلار درآمد نفتی ایران را به صورت ثروتهای دزدی شاه سابق و خانواده‌اش و به شکل خرید سلاحهای نظامی در بانکهای آمریکائی ذخیره کرد و کمپانی های ورشکسته آمریکائی و انگلیسی و آلمانی را از سقوط نجات داد: آمریکا.

بنابراین این آمریکا نیست که امروز باید به اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی اعتراض کند. وقتی ابرقدرتها پس از جنگ دوم جهانی دنیا را در پرمودا و یالتا بین خود قسمت کردند اساس سیاست جهانی و حقوق قانونی خلق ها برمحور منافع اقتصادی و بازرگانی و سیاسی ابرقدرتها تنظیم شد. در قرن نوزدهم این تقسیم بندی براساس منافع دو امپراطوری انگلیس و روس تنظیم میشد و براساس این تقسیم بندی بود که کشور ما بعنوان یک سرزمین استراتژیکی حد فاصل بین روسیه تزاری و آبهای گرم اقیانوس هند می بایست اسما مستقل و رسما زیر نفوذ قدرتهای استعماری قرار گیرد و امپراطوری عثمانی به نفع انگلستان تجزیه شود. این مسئله طبیعی است که ابرقدرتها در اطراف مرزهای جغرافیائی خود خواهان دولت هر پیشنهادی که به نفع انها نیست با این حق از طرح و تصویب آن جلوگیری کنند.

میگویند امروز در کامبوج کودکی زیر سن چهارسالگی وجود ندارد، چرا؟

برای اینکه رژیم کمونیستی پول پوت آنچنان مردم کامبوج را پس از سقوط لون نول فشار گرسنگی و کشتار جمعی قرارداد که میلیونها انسان از کودک و مرد و زن یا از گرسنگی مردند و یا بدست عمال

چه کسی از وان تیو در ویتنام حمایت کرد و با پانصد هزارسرباز شش هفت سال ویتنام جنوبی و شمالی را بخاک و خون کشید: آمریکا.

پول پوت به قتل رسیدند اما نول را کی برسر کار اورد و سیهانوک را کی از قدرت بزیر کشید؟ آمریکا و نیکسون و کی‌سینجر.

چه کسی از وان‌تیو در ویتنام حمایت کرد و با پانصد هزار سرباز شش هفت سال ویتنام جنوبی و شمالی را بخاک و خون کشید: آمریکا.

چه کسی پسر رضاخان را با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ به تهران بازگرداند و حکومت قانونی دکتر مصدق را ساقط کرد و ۲۵سال منابع نفتی ایران را با ارزانترین قیمت بین خود و انگلیس و فرانسه و هلند تقسیم کرد و چه کسی میلیاردها دلار درآمد نفتی ایران را به صورت ثروتهای دزدی شاه سابق و خانواده‌اش و به شکل خرید سلاحهای نظامی در بانکهای آمریکائی ذخیره کرد و کمپانی های ورشکسته آمریکائی و انگلیسی و آلمانی را از سقوط نجات داد: آمریکا.

بنابراین این آمریکا نیست که امروز باید به اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی اعتراض کند. وقتی ابرقدرتها پس از جنگ دوم جهانی دنیا را در پرمودا و یالتا بین خود قسمت کردند اساس سیاست جهانی و حقوق قانونی خلق ها برمحور منافع اقتصادی و بازرگانی و سیاسی ابرقدرتها تنظیم شد. در قرن نوزدهم این تقسیم بندی براساس منافع دو امپراطوری انگلیس و روس تنظیم میشد و براساس این تقسیم بندی بود که کشور ما بعنوان یک سرزمین استراتژیکی حد فاصل بین روسیه تزاری و آبهای گرم اقیانوس هند می بایست اسما مستقل و رسما زیر نفوذ قدرتهای استعماری قرار گیرد و امپراطوری عثمانی به نفع انگلستان تجزیه شود. این مسئله طبیعی است که ابرقدرتها در اطراف مرزهای جغرافیائی خود خواهان دولت هائی ضعیف و عقب مانده و کوچک و ناتوان هستند که از نظر سیاسی و نظامی بدون خطر و از نظر اقتصادی وابسته باشند، در این سیاست نباید مسئله کوشش برای محاصره قدرتی بدست قدرت دیگر را فراموش کرد، و همچنین تلاش ملت های کوچک و زیرسلطه را در رهائی از چنگ استعمار وسلطه اقتصادی و رژیمهای حاکم تحت‌الحمایه امپریالیزم را نیز نباید از یاد برد.

سرمایه‌داری صنعتی و توسعه طلب هرگز در این چشم‌انداز به تحولات دراز مدت توجه ندارد: هدف امپریالیزم فراهم کردن همه شرایط سیاسی و نظامی برای غارت هرچه بیشتر ملت های ضعیف در حداقل زمان است.

غول تشنه اقتصاد و صنعت امپریالیزم می بایست هر لحظه از منابع طبیعی و ثروتهای زیرزمینی و بازارهای مصرف ملت های ضعیف انهم با ارزانترین قیمت و سهلترین شیوه های استثمار و بیرحمانه‌ترین روشهای بهره‌کشی تغذیه شود. امپریالیزم آمریکا بعنوان قدرتمندترین نیروی نظامی و اقتصادی جهان بعد از جنگ دوم هرگز نتوانست چشم‌انداز تحولات آینده سیاسی جهان را پیش بینی کند. آمریکا که فکر و ذکری جز غارت مردم دنیا از راه تسلط دیکتاتوری های فاسد بر توده های گرسنه و محروم آسیائی و آفریقائی و آمریکای لاتین نداشت هرگز نتوانست نتیجه و سرانجام این گونه اعمال سیاست شیطانی غارت و اختناق را در دنیای گرسنه و محرومان ارزیابی کند.

نرخ رشد و توسعه اقتصاد امپریالیزم وسطح درآمد شرکت های وابسته به امپریالیزم می بایست افزایش خود را به قیمت غارت منابع مردم فقیر جهان سوم حفظ کند. نفت باید به قیمتی ارزان و به مقداری فراوان از چاههائی که برسران میلیونها انسان گرسنه و فقیر و بیکار که حتی آب آشامیدنی ندارند و از مدرسه و بیمارستان و مسکن و غذا محرومند زندگی می کنند به مخازن کارخانه ها و تاسیسات عظیم صنعتی امپریالیزم سرازیر شود. نگاهی به زندگی غرب در اروپا و آمریکا بیندازیم، خیابانها و مغازه های آنها را به بینیم و به روشنائی جاده های آنها نظاره کنیم، به سطح فرهنگ و علوم و فنون آنها بنگریم، به منافع تغذیه آموزشی و درمانی و بهداشتی آنها توجه کنیم تاسیسات صنعتی و کشاورزی و نظام خدماتی آنها را بررسی کنیم و سپس زندگی در سراسر نیمکره جنوبی را نگاه کنیم و به‌بینیم که آن شکوفائی و فراوانی و نعمت از کجا آمده و این فقر و محرومیت و بیماری و بی سوادی چگونه نصیب این سوی جهان شده است، و این گروههای فاسد و خیانتکار و خون آشام حاکم را کی بر سر این ملت های فقیر و محروم مسلط کرده است؟

جغرافیای سیاسی جهان تحت الشعاع تقسیم بندی قدرت هاست اگر این جغرافیا عوامل سیاسی و اقتصادی و نظامی ابرقدرتی را تعدیل بکند بیان ایدئولوژیکی عدالت و خوشبختی وحیثیت انسانی و ازادی واستقلال چگونه خواهد بود.

بنابراین، آنچه باید درزمینه این عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی کنونی جهان که بشریت را به بن بست و وحشت جنگ و ویرانی تازه کشانده است تغییر کند چیست؟ مسئله اول اصل ضرورت تغییر و تحول نظم کنونی حاکم بر جهان است که می باید به سود محرومین و ستمدیدگان جهان تغییر کند و مسئله دوم کیفیت این تغییر است.

دنیا در تقسیم بندی ژئوپولیتیک کنونی خود هرگز به صلح و آرامش واقعی نمی رسد. نخست تقسیم بندی مناطق جغرافیائی جهان به قسمت های فوق‌العاده ثروتمند و فوق‌العاده فقیر و سپس تقسیم جهان به دو نیمکره شمالی صنعتی و مولد و مرفه و نیمکره جنوبی مصرف کننده و خریدار فقیر که جز نیروی ارزان کار و منابع ثروتی که قدرت استفاده از آن را ندارد و محرومیت از فرهنگ و ظرفیت علمی و اجتماعی و اقتصادی تولید چیزی ندارد.

و سرانجام تقسیم جغرافیائی قدرتها به قدرتهای بزرگ نظامی و صنعتی با وسعت خاک فراوان که در طرحهای سیاسی و اقتصادی اتکایشان به قدرت نظامی و سلاحهای فوق‌العاده پیچیده و انحصاری اتمی و هسته‌ایست. و این ابرقدرتها هستند که توسعه طلبی و ایجاد مناطق نفوذ و نظارت بر سرنوشت ملت هائی که در کنار مرزهای آنها زندگی می کنند و یا طمع به سرزمین هائی که منابع ثروت آنها جوابگوی حفظ قدرت اقتصادی و افزایش سطح رفاه آنهاست جزءذات غیر قابل تفکیک سیاست داخلی و خارجی آنهاست و هرگونه ایدئولوژی اعم از دموکراسی یا سوسیالیزم و سرمایه داری یا اشتراکی تحت الشعاع این سیاست یعنی سیاست نظارت دائمی و شرایطی که ادامه قدرت و توسعه نفوذ و بقای وضع موجود آنها را تضمین می کند، قرار دارد.

در درون محتوای فلسفی و اجتماعی ایدئولوژیها پیوسته این تمایل وجود دارد که دنیا را فقط در دو منتهی الیه دو قطب قرار دهند، قطب سرمایه داری و قطب کمونیزم و در نتیجه در منطق این استدلال این نتیجه گیری نهفته است که کسی که با ما نیست در مقابل ماست.

در راس هر یک از این دو قطب قدرتی مافوق قرار دارد که چه از نظر وسعت خاک و چه میزان جمعیت و مقدار تولید و مصرف و پیشرفت های علمی و فنی و خاصه در زمینه های نظامی و سلاحهای هسته‌ای دارای زرادخانه منحصر بفردی در همه جهان هستند. مسئله دفاع از خصوصیات اقتصادی و سیاسی و نظامی این دو نیروی مافوق در برابر یکدیگر و در برابر سایر کشورها و در مقابل تغییراتی که در جهت نفع و ضرر هر یک از این دو صورت می گیرد و زنه اصلی سیاست بین‌المللی را تشکیل می دهد. مسئله اصلی اینست که ایدئولوژی سرمایه داری و کمونیزم

صلح امریکائی چیزی جز همان آرامش گرگها برای دریدن و پاره کردن گوسفندها نیست و صلح امریکائی یعنی اینکه محیط باید برای دوشیدن گوسفندان آرام باشد

از طرف این دو در شعاع منافع جهانی این دو قدرت بزرگ تفسیر می شود، زیرا این دو در برابر هم قرار دارند و در یک جنگ سرنوشت طبعا جزبه مصالح دراز مدت خود فکر نمی کنند، هر یک از این دو ابرقدرت چاره ای جز تقویت قوای نظامی خود در برابر قدرت دیگر ندارد. و در این زمینه مساعی سیاسی و اقتصادی آنها اینست که در حالی که این مواضع را به نفع خود حفظ می کنند، در تضعیف مواضع سیاسی و اقتصادی حریف نیز کوشا هستند، هر یک از دو ابرقدرت از نقاط ضعف تاکتیکی و استراتژیکی دیگری برای نفوذ در حوزه های منافع دیگری استفاده می کند. در این چشم انداز از رقابت طبیعی است که سرمایه داری عموما و امپریالیزم امریکا خصوصا در موضع دفاعی قرار می گیرد زیرا در درون شرایط اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری میلیاردها انسان گرسنه و محروم وجود دارد که بوسیله این شرایط مورد غارت و استثمار و اسارت اقتصادی قرار گرفته‌اند. امپریالیزم بمثابه مرحله بالای سرمایه داری و قاره های آسیا و افریقا و آمریکای لاتین را در مدتهای طولانی به فقر و اسارت کشانده است و در داخل خود نیز تضادهای طبقاتی بر زمینه‌ای وجود امتیازات گروههای حاکم و بانکداران و سرمایه داران صنعتی وجود دارد که موجب بروز دائمی برخوردهای سیاسی بین قشرهای محروم کارگری و گروه سیاسی و اقتصادی و مالی حاکم می گردد. در چنین مرحله‌ای است که محتوای اقتصادی کمونیزم برای توده های فقیر و گرسنه کشش می یابد، در این سو میلیاردها انسانی که جز نیروی کار خود سرمایه ای ندارند که باید به ثمن بخس در خدمت امپریالیزم جهانی و شاخه های غارتگر داخلی آن فروخته شود و در آنسو سرمایه‌ای که با استفاده از رشد فراوان مدیریت و تکنولوژی در مسیری بحران خیز هدفی جز حفظ قدرت و موجودیت خود از راه ادامه غارت ندارد. مسئله اکنون بر سر آن نیست که جهان آمیخته از فقر و ثروت و تضادهای فاحش اجتماعی و اقتصادی آن میتواند همچنان با ضوابط سرمایه داری و توزیع بین‌المللی کار بصورتی که کره زمین را به دو قسمت شمالی مرفه و جنوبی فقیر قسمت کند به عمل خود ادامه دهد مسئله اینست که با شکل کنونی تقسیم بندی جغرافیای سیاسی جهان به ابرقدرتها و مناطق نفوذ آنان آیا کمونیزم و محتوای عدالت اقتصادی و اجتماعی آن نیز با مایه و جرم خشونت و قهر امیخته شده است؟ به قول مارکس «هرملتی که ملت دیگر را مورد تجاوز و استثمار قرار دهد ملتی آزاد نیست» در این میان باید سهم تبلیغات را از واقعیت جدا کرد تا بتوان به قضاوتی عادلانه در این داوری رسید.

چه کسی میتواند به عنوان مثال ثابت کند که اشغال نظامی افغانستان از طرف شوروی از عناصر تشکیل دهنده یک تجاوز و عبور از مرز حاکمیت ملت ها بر خاک و بر سرنوشت خود برکنار است؟ اگر بگوئیم آنکه شوروی را به کمک نظامی مستقیم خود دعوت کرد آن حکومت افغانستان بود اما چه کسی میتواند ادعا کند که حکومت حفیظ الله امین که خود براثر ساقط کردن حکومت نور محمد ترکی و کشتن او بر سر کار آمده بود حکومت قانونی و شرعی مردم افغانستان است؟ و حال آنکه نیروهای شوروی اگر به دعوت امین آمدند که امین خود واژگون شد و اگر بدست ببرک کارملا آمدند که او هنوز بر مسند قدرت نبود و اگر هم بفرض بود مشروعیت حکومت او نیز خود از اساس بهمین ترتیب مورد سئوال است.

این طبیعی است که قبایل مخالف حکومت تره‌کی و امین و کارمل بنوبه خود از سوی عوامل امپریالیستی برای جلوگیری از استقرار نفوذ شوروی در افغانستان مورد حمایت قرار می گرفتند و این طبیعی است که فقر و عقب ماندگی ملت افغانستان در سالهای دراز استقلال خود موارد نفوذ حکومت استبدادی و نظام قبایلی و فئودالی بوده است که بهر حال محکوم به فنا و نابودی بودند اما در این میان سئوالی که باقی می ماند اینست که دخالت نظامی شوروی در افغانستان در جهت حفظ منافع و هدفهای استراتژیکی یک ابرقدرت است یا در جهت نجات مردم افغانستان از چنگال ارتجاع و امپریالیزم؟

شورای امنیت که پنج عضو دائمی آن قدرتهای بزرگ یعنی امریکا وروسیه و چین و فرانسه وانگلیس هستند با حق وتو برای اینکه هرپیشنهادی که به نفع آنهانیست با این حق از طرح وتصویب آن جلوگیری کنند.

در این میان این واقعیت هرگز فراموش نشود که ما به ادامه روابط دوستانه با همسایه شمالی خود و تقویت هر چه بیشتر مبانی آن سخت اعتقاد داریم، ادامه این دوستی و استفاده از تجربه انقلابی شوروی درزمینه های اقتصادی و علمی و هنری و فرهنگی مورد نیاز فراوان ماست و مردم ایران چه بخاطر همسایگی و چه بخاطر اینکه مردم شوروی عملا یکی از بزرگترین انقلابهای اجتماعی تاریخ را با اعمال همه ظرفیت های خود در مدتی طولانی، تجربه کرده‌اند از این دوستی هرگز بی نیاز نیستند. این دوستی در محور احترام متقابل باید یکی از مبانی اساسی سیاست خارجی ایران قرار گیرد اما وجود این دوستی و ضرورت ادامه و تحکیم آن مانع از جست و جوی حقیقت در روند قدرت در درون جهانی چنین اشفته نمی شود.

در مباحث فلسفی معاصر مارکسیستی خود بر این حقیقت اشاره

بقیه در صفحه ۳

طرح تازهٔ سیاست امریکا

دکترین تازهٔ سیاست امریکا تکیه بر مسائل اعراب وحل مسألهٔ فلسطین است

درشکل گیری خط مشی سیاست جدید که حافظ منافع امریکا دردراز مدت خواهد بود و یکسوع عکس‌العمل در مقابل حرکت شوروی در خاورمیانه و جنوب غربی آسیاست ، امریکا در تلاش تهیه یک برنامه تدافعی برای حفظ منافع خود در منطقه‌ای است که حضور نظامی سی ساله‌اش را بخطر انداخته است.

بحران در افغانستان و ایران، امریکا را برای طرح ریزی یک دکترین جدید تحت فشار قرارداده است. منابع رسمی اظهار داشته‌اند که پرزیدنت کارتر در مصاحبه اخیر تصمیم خودرا برای ایجاد یک نظام جدید سیاسی اعلام کرد.

اساس این سیاست حفظ منافع امریکا در خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی خواهد بود.

در گردهمایی طراحان سیاست خارجی امریکا در کاخ سفید از کارتر خواسته شد که دکترین قدیمی ترومن را بشکل جدیدی زنده کند (اساس دکترین ترومن که درسال ۱۹۴۷ طرح ریزی شد برکمک نظامی امریکا به ترکیه و یونان استوار بود). دراین گردهمایی مشاوران کاخ سفید ووزارت امورخارجه تاکید داشتند که سیاست جدید امریکا نباید فقط در مقابل توسعه طلبی شوروی طرح ریزی شود.

بلکه باید بحران بین اعراب و اسرائیل و کینه دیرین بین هند و پاکستان را نیز در مد نظر قراردهد.

درپی ریزی و طرح سیاست جدید امریکا منابع آگاه عقیده دارند که سؤالات زیرمیباید بصورتی اصولی مورد توجه قرارگیرند:

۱ـ نیروی نظامی مورد احتیاج امریکا در منطقه ازچه نوع بوده و این حضور نظامی امریکا به چه نحو مورد تائید کشورهای منطقه خواهد بود؟

۲ـ چه کشورهائی شامل طرح سیاسی جدید امریکا خواهند شد و چه نوع قراردادهایی با آنها منعقد میگردد؟

۳ـ امریکا چه نوع سیاستی را باید دنبال کند که به ظاهر از هرنوع جهت گیری سیاسی در بحران های حساس منطقه خودداری کرده باشد؟

یکی از مشاوران عالی سیاسی کارتر هشدارداد که امریکا هنوز راهی طولانی درپیش دارد. تاسیاست جدیدش بتواند این سئوالها راجوابگو باشد و اضافه کرد که قدمهای اولیه درپی ریزی چنین سیاستی برداشته شده است.

> آیا امریکا اجبارا از منافع حیاتی خوددرخاورمیانه، به نفع کشورهای منطقه چشم خواهد پوشید و یا.....
>
> آنچه که در زیرآمده اشاره‌ای است به سیاست جدید امریکا که بصورت حضور نظامی دائمی این کشور در خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس است که حساسیت خاصی برای دست اندرکاران سیاست داشته و گویای آنست که امریکا چگونه با بی توجهی به مصالح ملی کشورهای منطقه درصدد طرح ریزی یک سیاست جدید برپایه قدرت نظامی میباشد (بظاهر درمقابل سیاست توسعه طلبانه شوروی ودرباطن برای استثمار هرچه بیشتر این کشورها) ریچارد برت نویسنده و مفسر روزنامه هرالدتریبون این سیاست را چنین توصیف میکند.
>
> مترجم:
> ق. وهاب زنجانی

پیمان سنتو (CENTO) که در زمان ایزنهاورِ طرح ریزی و منعقد شد و سال گذشتهٔ نیز الغا گردید حضور امریکا را در منطقه شکل قانونی داده بود و تمایل شدید اعضای پیمان سنتو به غرب نیز آنرا تشدید کرده بود.

با از بین رفتن این پیمان امریکا در صدد یافتن راه حلی جدید برای حفظ منافع حیاتی خود در منطقه بوده و برای نیل به این هدف، هسته مرکزی اعمال این سیاست، کشورهای اسرائیل مصر ـ عربستان سعودی و پاکستان میباشد، حتی آمریکا در صدد اینست که بکمک این کشورها مانورهای نظامی مشترک در منطقه ترتیب دهد و در نظر دارد تجهیزات نظامی جدیدی نیز در اختیار کشورهای مراکش ـ اردن و سودان قرار دهد.

منابع رسمی اظهار می‌دارند که حضور دائمی نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس هند که در اینده نزدیک صدو ده هزار تفنگدار دریایی نیز به آن اضافه خواهد شد کاملا جدی است و در صورت تشدید بحران در منطقه قدرت عمل زیادی در خنثی کردن آن خواهد داشت!

مشاوران کاخ سفید براین عقیده‌اند که امکان تمرکز نیروی زمینی در منطقه هنوز وجود ندارد چرا کشورهای طرفدار غرب در حوزه عملیاتی آمریکا نیز تمایلی به این عمل نشان نداده و ابراز نگرانی کرده‌اند.

بنابراین دولت آمریکا باید از اعمال هرگونه فشار جهت تائید موضع سیاسی خود بپرهیزد. زیرا شانس ایجاد کمربند دفاعی برای حفظ منافع خود را از دست خواهد داد و این بسیار خطرناک خواهد بود.

اعطای ۴۰۰ ملیون دلار کمک نظامی به پاکستان را سنای آمریکا به تعویق انداخته چرا که این مسئله می تواند سبب ایجاد بحران در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی بشود.

کارشناسان سیاسی براین عقیده‌اند که بهر صورت حضور نظامی آمریکا وضع سیاسی منطقه را بحرانی کرده و بزرگترین مشکلی که در مورد دکترین جدید امریکا مطرح خواهد شد تاثیر اعمال سیاست جدید برروی مسئله اعراب و اسرائیل است و در این رابطه آمریکا باید از استقلال سیاسی و اقتصادی فلسطینی‌های ساحل غربی رود اردن حمایت کند.

معیارهای اخراج ۱۴۵ نفر از ارتش و نیروی هوایی

بقیه از صفحه اول

روزنامه‌ی اطلاعات چندسطر پائین تر ازاصل حکم در بیان اظهارات آقای خلخالی حاکم شرع ازقول ایشان می نویسد: اینها... درداخل وخارج کشور با گروههای ضدانقلاب «احیانا» همکاری می کنند.

تشخیص قطعی حاکم شرع درحکم اخراج وقتی به توضیح شفاهی می رسد ازقطعیت خودمی افتد وبا «احیانا» تبدیل به شک وتردید واحتمال می شود.

تازه پس از این همه معلوم می شود که عده‌ی زیادی ازاین «ممنوع‌الخروج» ها درحال حاضر درخارج ازکشور بسرمی برند ودستور ممنوع‌الخروج بودن به حال آنان تاثیری ندارد.

ودیگر اینکه آنچه ازمدتها پیش شایع بود یکی ازامرای نیروی هوائی به نام سرتیپ ابوالفضل مصطفوی به مناسبت خدماتش به انقلاب دریکی ازپایگاههای جنوب ودردوران پیش از پیروزی انقلاب بسیار مورد توجه افراد ودرجه داران وافسران انقلابی نیروی هوائی وهمافران واقع شد وتقدیر شد وشایع بود به دعوت سران انقلاب وخواست کادرنیروی هوائی فرماندهی به اوپیشنهاد کرده‌اند ونپذیرفته است. نام این سرتیپ نیز درلیست صدوچهل وپنج نفری حاکم شرع دیده می شود.

و در آخر اینکه وقتی آقای آیت الله شیخ صادق خلخالی درانتخابات ریاست جمهوری به نفع آقای بنی صدرکار می رودوایشان را درانوقت تائید می کند وروز جمعه نیز درقم کنار آقای رئیس جمهور می ایستد ودرپرابر دوربین عکاسان وفیلمبرداران ظاهر می شود ودرتلویزیون دیده می شود، چرا در نحوه‌ی کارهای اجرائی خود را درکنار رئیس جمهور احساس نمی کند؟ رئیس جمهور اعلام کرده است که باید حکومتهای درحکومت اسلامی به سود حکومت اصلی ودرراه حاکمیت قانون کنار بروند وکارهارا به مراجع ومقررات قانونی بسپارند تاامور مملکت دراین لحظه های بحرانی ودرمیان محاصره‌ی دشمنان به وحدت عمل ونظم وقاعده گرایش پیدا کند.

امیدواریم وجود نازک آقای خلخالی ازاین تذکرات آزرده‌ی گزند نشود وایشان سرمشقی برای جوانان انقلابی درراه جلوگیری ازهرج ومرج وایجاد وحدت وحاکمیت قانون شوند واحکام دادگاهها علیه عوامل ضدانقلاب ودزدان وسوء استفاده گران چنان مستدل ومنطقی ومتکی به دلایل ومدارک کافی صادروبه اطلاع عموم برسد که ازهمان ابتدابجای شک وشبهه برای خرده بینان باقی نگذارد.

دردرون محتوای فلسفی واجتماعی ایدئولوژیها پیوسته این تمایل وجود دارد که دنیا را فقط دردومنتهی الیه دوقطب قرار دهند، قطب سرمایه داری و قطب کمونیزم و درنتیجه درمنطق این استدلال این نتیجه گیری نهفته است که کسی که بامانیست درمقابل ماست.

می کند که مارکسیست کسی است که اندیشه خود را به یک تئوری علمی تاریخ مجهز می داند اما این علمیت بر چشم اندازی دراز مدت و در سطحی کاملا عام گسترده شده است نه بر محدوده هائی کوتاه مدت متکی بر مسائل و حوادثی خاص. این قانون علم علمیت تئوری مارکسیستی تاریخ است. و همین برداشت است که عدم توافق ها و اختلافات عقیدتی راحتی بین خود مارکسیست های صاحب نظر بیان می کند. چه در تحلیل مواضع معین و چه در اتخاذ شیوه های تاکتیکی.

از این گذشته برطبق همین مباحث مارکسیستی هیچ عملی فقط با ملاحظات علمی تبیین نمی شود عدالت و خوشبختی و حیثیت انسانی ابعاد غیر قابل بازگشتی از هر تجربه و عمل مترقی هستند که مرزهای آن فقط در چارچوب علمیت محدود نمی شود.

با توجه به این حقایق است که مسئله آزادیها و استقلال و انقلابهای اجتماعی جهان امروز در زمینه رهائی انسان را باید در چارچوب بن بست هائی که جغرافیای سیاسی جهان بوجود آورده است مورد بررسی قرار داد. آیا در این چارچوب میتوان انسان را از فاجعه فقر و استثمار و استعمار و مهمتر از همه نابودی ناشی از یک جنگ هسته‌ای نجات داد.

اکنون سیاست و دیپلماسی جغرافیا بر فضای حیاتی تاریخ میتازد جغرافیای سیاسی جهان تحت الشعاع تقسیم بندی قدرت هاست. اگر این جغرافیا عوامل سیاسی و اقتصادی و نظامی ابرقدرتی را تعدیل نکند بیان ایدئولوژیکی عدالت و خوشبختی و حیثیت انسانی و آزادی و استقلال چه گونه خواهد بود؟

آگاه

خط امام درفرمان رئیس جمهوری

بقیه از صفحه اول

مضمون فرمان، بلکه شکل و شمایل آن که درروزنامه های خبری گراور شد و مردم دیدند. خط امام را اگر اهل خواندن و تشخیص و اهل دردباشی ازهمان صورت و شکل و شمایل فرمان ریاست جمهوری بنی صدر می توانی خواند.

اول چیزی که به نظر «اهل درد» می توانست به چشم آید، خود خط به معنی «نوشتار» بود. خط امام را درنوشته‌های پیشین هم دیده بودیم.

خطی باشیوه و شیوا و استوار و تعلیم دیده و بااسلوب و هنرمندانه، دارای ربطی متین و منسجم را برصفحه‌ی کاغذ می دیدیم. و این ازمردی به آن سن و سال بعید بود. اگر هجوم تعلیم و فرهنگ غربی فرصت داده باشد که به ظرائف زبان مادری بپردازی و اگر مشق کرده وخط شناس باشی می دانی که معمولا عموم خوش نویسان خط فارسی حداکثر پس ازپنجاه و درآستانه‌ی شصت سالگی دچار لرزش دست و لغزش قلم می شوند. و آن استواری قلم ازمردی درآستانه‌ی هشتاد سالگی بعید می نمود. خطی به استواری خط خوشنویسان سی و چهل ساله.

اما مگر مردان استثنائی همه چیزشان استثنائی نیست؟... مردی باآن عزم استوار باید درکنارش دستی و خطی به این استواری داشته باشد ولی دیدید خط امام را درفرمان ریاست جمهوری؟ چه کردید و چه کردیم باآن مردی که هشتاد سال دستی را به چنان استواری نگهداشت که درطول یک سال باماو درمیان ماو برای ماز بستن چنین لرزانش کرد؟

اما آنچه قدری بیش از ظواهر خط است شکل و شمایل فرمان که برروی دو صفحه کاغذ معمولی یاد داشت بیمارستان قلب نوشته شده است. حکم نخست وزیری اولین نخست وزیر انقلاب را هم به یادداریم که برروی یک صفحه کاغذ معمولی «کلاسور» باچهارسوراخی که درکنار آن بود نوشته شده بود و باآن خط استوار امام، و درآن روزهای خطر خیز.

امام خط امام را درست ازهمین علائم صوری هم می توان شناخت.

بورژوازی یک نظام اقتصادی اجتماعی است و هرنظام اقتصادی ـ اجتماعی فرهنگ و روابط خودرا نیز دارد. تشریفات و تفنن زاده‌ی رفاه است. انقلاب شوروی ازوقتی پیروز شد تادوران پس از استالین و استالین زدائی و اعلام شیوه و سیاست همزیستی مسالمت امیز، مقررات خشک و لازم الاجرای خودرا که امساک و قناعت و جلوگیری سخت و محکم ازمصرف زیاد منسوب به رفتار بورژوازی را داشت و حتی تافته های جدا بافته ای به نام اعضای وزارت خارجه و دیپلمهاتهای شوروی حق نداشتند درمهمانیهای سایر سفارتخانه ها و دولتهای کشور محل ماموریت خود بالباسی جز لباس معمولی کارشرکت کنند و همیشه درانگونه مجالس، دیپلماتهای کشورهای پشت پرده ازلباس های ناهمرنگ باجماعت خود شناخته می شدند و تنها پس از اعلام سیاست همزیستی مسالمت آمیز بود که برای دیپلماتهای شوروی بودجه‌ای تأمین شد تالباسهای رسمی بین المللی چون «ژاکت و فراک و اسموکینگ» تهیه کنند.

هشتصد میلیون مردم چین کمونیست طی سی سال پس از انقلاب اعم اززن و مردبا یک کت و شلوار معمولی همرنگ و همشکل زندگی می کردند و سال گذشته بود که پس از سی سال پوشیدن دامن برای زنان و دختران چینی آزاد شد و نسلی که هرگز دامن ندیده بود چه هجومی به دامن پوشیدن آورد و البته ازطرف تبلیغات شوروی متهم به داشتن تمایلات بورژوازی شد.

دوران شاه را به یاد داریم که احکام هرمیرآخورو اصطبل داری را برروی چه کاغذهای نقاشی شده و طلاکوب شده و مخصوص و با کمک چند نویسنده‌ی متخصص و خطاط زبردست تهیه می کردند و به دست آنان می دادند. حتی وقتی سخن ازگرانی و کمیابی کاغذ شد چه تبلیغات مسخره‌ای راه انداختند که «طبق فرمان همایونی» برای صرفه‌جوئی باید تمام نامه های اداری بردوروی کاغذ نوشته شود و خودمقام همایونی چه نمایش مسخره‌ای درتلویزیون راه انداخت تانوشته‌ای را ازپشت و روی صفحه‌ای بخواند و چه اشتباهاتی که نکرد و چه خروار خروار کاغذ درادارات که برروی یک صفحه نوشته شده بود درادارات به سطل زباله ریخته شد تاهمانها را باصرف وقت و نیروی انسانی و اتلاف سرمایه بردوروی کاغذ بنویسند. درحالیکه درکنارآن چه اصرافها و اتلافهائی درهمه جا به چشم می خورد.

اما خطی و اخلاقی که براساس تقوا و پرهیزگاری و سادگی و دوراز تشریفات بنانهاده شده باشد چنین است که بی هیچ تظاهری ازکاغذ و قلم مراد کاغذ و قلم می کند و بجای پنهان شدن پشت پرده‌ی تشریفات بدون هیچ تبلیغ و تظاهری به من و تو اصالت درعمل و دوری ازخواهر و رنگها و نیرنگها می اموزد و از نوشتن فرمان ریاست جمهوری مراد متن و تنفیذ فرمان را می کند و اگر این محتوی برصفحه‌ی یادداشت بیمارستان قلب یاکاغذ «کلاسور» معمولی بود چه باک.

چرا نمی توانیم حتی ازاین ظواهر ساده خط امام را که خط بی پیرایگی و گریز از ظواهر فریبنده و توجه به بطن اموراست بشناسیم و چرا درزمینه های دیگر خط امام را که طبق توصیه های صریح او ایجاد اتحاد و اتفاق و دوری ازتفرقه و رواج بازار تهمت و افترا و به وجود آوردن زمینه‌ای ازهماهنگی و همدلی براساس گذشت و تسامح اسلامی است بشناسیم و تشخیص دهیم و چنین مسلمانی باشیم و چنین پیرو خط امامی باشیم تاخطو نوشتار چنان شیوا و شیوه دار امام را چنین مغشوش نکنیم؟

ووقتی امام باصراحت تکرار می کند که هرکس رئیس جمهور شد دیگران کناره نگیرند یاسنگ درکارش نیندازند و همه باهم درراه انتظام امور مشارکت کنند و ازایجاد تفرقه و تشتت بپرهیزند، چرا خط امام را نمی خوانیم و یادامن زدن به آتش تهمت و افترا و تفرقه و تشتت بنای نوساز و پا نگرفته‌ی نظامی را که خود به وجود آورده‌ایم به سانقه‌ی خودخواهی ها و ابراز و اعمال سلیقه های شخصی متزلزل می کنیم.

آیا قانون اساسی وجود دارد؟

بقیه از صفحه اول

د مجلس خبرگان چیزی بنام قانون اساسی نوشته شد که ملت ایران آنرا تصویب کرد و امروز بصورت یک سند و منشور سیاسی در حیات اجتماعی مملکت دارای حاکمیت و نفاذ قانونی و شرعی است؛ خوب این قانون اساسی چهار چوب حقوق قانونی اجتماعی و سیاسی افراد را در برابر قانون معین کرده است؛ هیچ کسی را نمیتوان بدون حکم محکمه توقیف کرد هیچ کس را نمیتوان بدون اثبات جرم در دادگاه و از مجرای قانون و استفاده از حق دفاع متهم و محکوم کرد؛ هیچکس را نمیتوان بدون حکم محکمه و حق دفاع در توقیف و بدون محاکمه نگاهداشت؛ هیچ مرجع و سازمانی جز مرجع قانونی شناخته شده در قانون اساسی نمیتواند با استفاده از وسایل عمومی کسی را متهم کند و سپس آزادی او را سلب نماید و همه راههای دفاع قانونی را به روی آن به بندد.

بنابراین در ایران یا چیزی بنام قانون اساسی و حاکمیت آن وجود دارد یا ندارد. این سؤالی است که جواب آن با رئیس جمهور است متاسفانه تاکنون شورای انقلاب و دادسرای انقلاب و کمیته‌ها و پاسداران هیچکدام به این سؤال اساسی و حیاتی که تکلیف مردم روشن شود جواب نداده‌اند. زیرا وقتی همه ارکان اجرائی و تقنینی و قضائی مملکت در اختیار یک حزب و رهبران آن قرار داشته باشد طبیعی است که آنها نفعی ندارند که به این سؤال جواب بدهند. اگر قانون اساسی وجود دارد بنابراین خط انقلاب ایران در چهارچوب این قانون مشخص شده است و در اینصورت رئیس جمهور و شورای انقلاب و کمیته‌ها و پاسداران و دادگاههای انقلابی باید در این خط قرار داشته باشند یعنی قبل از همه مطیع حاکمیت قانون اساسی باشند. بنابر این دیگر برای هیچ سازمان و جمعیت و گروه حقی برای اعمال حاکمیت قانونی مردم در خارج از قدرتهای قانونی شناخته شده در قانون اساسی وجود ندارد. دیگر رادیو تلویزیون مملکت که مخارج آن از جیب خزانه ملت است حق ندارد میکروفن های خود را فقط در اختیار یک دارو دسته بگذارد و حق ندارد خارج از حاکمیت قانون وسیله پخش اتهام علیه افرادی بشود که وضع آنها هرگز در مراجع قانونی و قضائی مورد رسیدگی قرار نگرفته است و کمیته‌ها و پاسداران حق ندارند افراد را بدون توجه به ضوابطی که در قانون اساسی پیش بینی شده است توقیف و زندانی کنند. همه این اعمال بحکم قانون اساسی تجاوز به قانون اساسی و عدول از حاکمیت آن است. همه این اعمال طبق اصول مندرج در قانون اساسی که حاکمیت آن از طرف مردم تصویب و تنفیذ شده است جرم مسلم بشمار می‌رود.

بحث ما همانطور که بارها گفته‌ایم برسر مجرم بودن یا نبودن آقای امیر انتظام یا آقای میناچی یا دیگران نیست؛ بحث ما برسر اینست که یا قانون اساسی وجود دارد یا ندارد.

اگر قانون اساسی وجود دارد باید حاکمیت آن با تمام قوا اعمال شود اگر وجود ندارد در اینصورت نظم سیاسی مملکت چیزی جز فاشیزم نیست و این همان فاشیزمی است که ما از ماها قبل صدای پای آن را شنیدیم و گفتیم ولی آنهائی که بما طعنه می‌زنند یا نشنیدند و یا نفی در شنیدن آن نداشتند؛ اگر قانون اساسی حاکمیت نداشته باشد در اینصورت قانون حاکم بر جامعه قانون جنگل و قانون آکل و ماکول است؛ قانون چماق و چاقو تکفیر و تهمت است؛ قانون زور و خشونت و قاچاق و فساد و نزدی و رشوه و تبعیض است؛ قانون فریبکاری و عوامفریبی و در پشت اسلام مخفی شدن و از اسلام سلاح ارعاب و وحشت و سکوت ساختن برای سرکوب کسانی است که جز استقرار نظام عدل و دموکراسی و آزادی و حیثیت انسانی هدفی ندارند.

جامعه را در زیر ضربه‌های چاقو و چماق و با انتشار روزنامه‌های فرمایشی و تحمیلی سانسور به رادیو و تلویزیون و در انحصار درآوردن همه سازمانهای عمومی در زیر سلطه یک حزب به سر انجامی جز فاشیزم نمیتوان رساند.

> **خط امام تاآنجائی که مامیدانیم خط صراحت و شهامت و شجاعت وعدالت است، خطی است که از زدوبندهای پنهانی، دوزو کلک سیاسی بدور است؛ خطی است قاطع که درخط عدالت به بندو بست ها و توصیه ها و سازش ها و تبعیض ها اعتنائی ندارد.**

اگر قانون اساسی وجود دارد خیانت افراد باید بوسیله قانون مشخص شود و مجازات آنها باید بوسیله قانون معین شود.

اگر رهبری سیاسی جامعه ما پس از انقلاب یعنی همه اجزای متشکل آن از شورای انقلاب گرفته تا دولت و کمیته‌ها و پاسداران و دادگاهها راه انقلاب را منحرف کردند و بسوی سازش و لیبرالیزم و صلح و مصالحه با امپریالیزم آمریکا راندند

همهٔ افرادی که در رأس این سازمانها قرار داشتند مسئولند، این مسئولیت تنها به میناچی و امیر انتظام و بازرگان ختم نمی‌شود. اگر خطوط کلی تصمیم گیری‌های سیاسی در شورای انقلاب بوده است و این تصمیم گیریها سازشکارانه بوده بنابر این همه اعضای شورای انقلاب گناهکارند.

> **بحث ماهمانطور که بارها گفته‌ایم برسرمجرم بودن یانبودن آقای امیرانتظام یاآقای میناچی یادیگران نیست، بحث مابرسر اینست که‌آیا قانون اساسی وجود دارد یاندارد؟**

اگر رابطه با سفارت امریکا که (هنوز دولت ایران با آمریکا دارای روابط سیاسی است) جرم است این جرم باید در چار چوب قانون مشخص شود اگر اسنادی در این زمینه وجود دارد این اسناد باید به مراجع ذیصلاح قانونی سپرده شود. ما از روز نخست انقلاب با تکرار تأکید به شیوه‌هائی که در کانونهای قدرت اعمال میشد و شکل‌های تصمیم گیری و اجرائی آن معترض بودیم و عقیده داشتیم که این شیوه‌ها یعنی انحصار طلبی و نادیده گرفتن همه نیروهائی که صادقانه در خدمت انقلاب کوشیدند و از جان خود گذشتند انقلاب ما را سرانجام به بیراهه می کشاند. اما چه کسانی از روز اول راه را بر روی دیگران بستند و قدرت را در اتاقهای در بسته در دست گرفتند و اداره امور مملکت را بطور انحصار و در بست در خدمت حزبی که خود رهبری آن را داشتند گذاشتند و بر همهٔ نهادهای برخاسته از انقلاب یعنی کمیته‌ها و پاسداران و دادگاهها مسلط شدند و همهٔ کسانی که در رأس سازمانهای بزرگ مملکت گردن به اطاعت آنها ننهادند با اتهام و تکفیر و تهمت و بدون اینکه حق دفاع به آنها بدهند یا کنار گذاشتند و یا وادار به فرار و گریختن از چنگال خود کردند. چه کسانی قبل و بعد از انقلاب همهٔ مسائل اساسی مملکت یعنی مسئلهٔ روابط خارجی و بردن بیکاری و تورم و گرانی را تحت‌الشعاع مقاصد خود برای در دست گرفتن انحصاری قدرت قرار دارند.

چه کسانی دست به تشکیل گروههای فشار فاشیستی زدند که با سلاح چاقو و چماق و تکفیر و تهمت همه نیروها و افراد انقلابی را از میدان بدر کنند؟

چه کسانی صحنه ویران شده بعد از انقلاب را که می‌بایست همهٔ امکانات مملکت را بخدمت رهائی از امپریالیزم و آثار شوم اقتصادی و اجتماعی دراورد همچنان بحال خود رها کردند و حیات اجتماعی مملکت را بصورت صحنه‌های روزانه تظاهر و تعطیل در آوردند؟

> **چه کسانی دست به تشکیل گروههای فشار فاشیستی زدند که باسلاح چاقو و چماق وتکفیر وتهمت همه نیروها و افراد انقلابی را از میدان بدر کنند؟**

چه کسانی از احساسات پاک مذهبی توده‌ها برای کشاندن آنها به خیابانها و رو به رو قرار دادن آنها بر علیه دیگر نیروهای انقلابی سوء استفاده کردند؟

> **چه کسانی از احساسات پاک مذهبی توده ها برای کشاندن آنها به خیابانها وروبه روقراردادن آنها برعلیه دیگر نیروهای انقلابی سوء استفاده کردند؟**

چه کسانی روزنامه‌های مصادره شده را علاوه بر روزنامه‌های خود در خدمت خود در آورند و از ایجاد یک نظام خبری سالم و مترقی در خدمت انقلاب جلوگیری کردند چه کسانی به بهانه پاکسازی رادیو و تلویزیون را در خدمت تبلیغات خود و پخش اخباری که به نفع آنهاست و جلوگیری از رسالت واقعی آن در آوردند؟

چه کسانی در مجلس خبرگان را با همه وسایل تخریبی بروی نیروهای مترقی و انقلابی بستند و این مجلس را در بست در اختیار خود در آوردند.

و همین افرادند که امروز با تمام قوا از استقرار حاکمیت قانون اساسی که خود نوشتند جلوگیری می کنند. آیا اینها احتیاج به افشاگری ندارد، پس چرا در برابر این سئوالها سکوت می کنید حرف ما اینست که هر جرم و خیانتی هر انحراف و عدول از اصولی باید در چارچوب حاکمیت قانون مشخص شود و مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد.

حرف ما اینست که هر جرم و خیانتی و هر انحراف و عدول از اصولی باید بوسیله سازمانهائی مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد که ارزش و مشروعیت قانونی آنها در قانون اساسی و قوانین عمومی شناخته شده است.

حرف ما اینست که امروز و یا فردا خط سیر رهبری تقنینی و اجرائی و قضائی انقلاب در یکسال گذشته باید در جمع و در تلمرو همه کانونهای قدرت و مسئولین آن مورد قضاوت و بررسی قرار گیرد.

حرف ما اینست که انقلاب ما بخاطر سازش شاه با امپریالیزم و بخاطر فساد او و دستگاهش و بخاطر نشستن چماق و چوب و گلوله بجای قانون و تعطیل همه سازمانهای دموکراتیکی که در قانون اساسی گذشته پیش بینی شده بود ایجاد شد. بنابر این تکرار همان شیوه از همان روزهای اول بعد از انقلاب آنهم بنام مذهب به نتیجه‌ای جز استقرار همان نظام فاسد و مستبدی که خواه ناخواه برای بقای خود راهی جز سازش با امپریالیزم ندارد نخواهد رسید.

اینها حقایق است که فقط با زور چماق و چاقو و تهمت و تکفیر میتوان از ذهن توده‌های مردم دور کرد، با تسلط بر روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و پخش شایعات و ایجاد کانونهای خود مختار و غیر قانونی قدرت که پولهای فراوان در اختیار دارند میتوان از رشد آگاهی‌های انقلابی مردم و گشودن راه آنها برای شرکت در نهادهای قانونی مملکت جلوگیری بعمل آورد.

آنها نخست با تسلط بر شورای انقلاب و کمیته‌ها و مساجد همهٔ ارکان سیاسی و اداری و اقتصادی و نظامی مملکت را در دست گرفتند و سپس با استفاده از همین روال مجلس خبرگان را بوجود آوردند و می‌خواستند بر همین شیوه مقام ریاست جمهوری و پس از آن مجلس نگهبان و مجلس شورا را نیز در اختیار بگیرند، اما این نقشه در مرحله انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد و اکنون همهٔ نیروهای خود را برای تسلط بر مجلس شورا بسیج کرده‌اند تصمیم به منطقه‌ای کردن انتخابات و دو مرحله‌ای کردن آن بخشی از این طرح بود که نیروهای انقلابی مخالف خود را از صحنه انتخابات دور کنند و با در دست داشتن رادیو و تلویزیون و مطبوعات و نفوذ در کمیته‌ها و مساجد و پاسداران و شورای انقلاب و وزارت کشور و سایر مراجع دولتی، کار مجلس را نیز یکسره کنند.

آقای قدوسی دادستان انقلاب می گوید ما حکم بازداشت میناچی را صادر نکردیم.

پس چه کسی این حکم را صادر کرده است و چه کسانی میناچی را توقیف کرده‌اند؟

> **این همان اقداماتی است که امپریالیست ها با استفـاده از آن درمطبوعـات ورادیو تله‌ویزیون خود میگویند که درایران هیچ مرجع قانونی وجود ندارد، با ایران دردریای هرج و مرج غوطه می زند.**

این همان اقداماتی است که امپریالیست‌ها با استفاده از آن در مطبوعات و رادیو و تلویزیون خود می گویند که در ایران هیچ مرجع قانونی وجود ندارد، ایران در دریای هرج و مرج غوطه می‌زند.

این چه کسانی هستند که رمزی کلارک یعنی کسی را که در سالهای گذشته همیشه در کنار مخالفین رژیم شاه در آمریکا گام بر می‌داشت به ایران راه ندادند اما با والدهایم دبیر کل سازمان ملل آنچنان رفتار کردند که وقتی در نیویورک پیاده شد اولین حرفش این بود که من همینقدر خوشحالم که از ایران زنده برگشته ام.

چه کسی به این سئوال جواب می‌دهد که وقتی آقای قدوسی دادستان دادسرای انقلاب می گوید ما حکم بازداشت میناچی را صادر نکرده بودیم پس زندان دولتی اوین با چه مجوزی آقای میناچی را بعنوان زندانی تحویل می گیرد؟ آیا این سناریوها را که نتیجه غائی آن جز به نفع امپریالیزم نیست چه کسی می‌نویسد؟ طراح این نقشه‌های بنیان کن انقلاب چه کسانی هستند و به نفع چه قدرتهائی است؟

چرا این مسائل را مطرح نمی کنید؟ متأسفانه این حقیقت را باید بگوئیم که ضعف شدید آقای مهندس بازرگان و تسلیم او در برابر قدرت طلبانی که با ماسک اسلامی انقلاب ما را به هرج و مرج کشاند از آغاز تشکیل دولت پس از انقلاب زمینه را برای رشد و تقویت گرایشهای فاشیستی در کانونهای قدرت فراهم کرد. اگر ایشان و همکاران و همفکرانشان از صورت وسیله اجرای تصمیم‌ها به صورت مرجع تصمیم گیری در می‌امدند و از ترس و وحشت نفوذ نیروهای چپ این چنین بدامن راست نمی‌افتادند و ضرورت قاطعیت انقلابی را درچار چوب تنظیم و اجرای برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی احساس می‌کردند و خود را در برابر امام همچون عرابه‌ای در برابر بولدوزر نمی‌دانستند و نمی گفتند ما دولت انقلابی نیستیم، امروز روند انقلاب ما این چنین در کلاف سر در گم فرصت طلبی‌ها گیر نمی کرد و عوامل ارتجاع و ضد انقلاب و راست‌هائی که از افراطی‌ترین مواضع چپ میتازند این چنین کشور ما را به سود امپریالیزم در گرداب هرج و مرج وبدگمانی و سوء ظن و تکفیر و تهمت و افترا فرو نمی‌بردند.

بهر حال این مسئله را فراموش نکنیم که ما خواهان قاطعانه‌ترین روشها در طرد عناصر خائن و سازشکار از کانونهای رهبری انقلاب هستیم، ما خواهان قاطعانه‌ترین برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی برای مبارزه با امپریالیزم و آزادی اجتماعی و استقلال اقتصادی ایران از اسارت وابستگی‌های استعمار هستیم، ما خواهان طرد همهٔ گرایشهای ارتجاعی و لیبرالی و سازشکاری از محور کانونهای تصمیم گیری سیاسی انقلاب هستیم، ما خواهان این هستیم که اسلام هرگز سلاح مبارزه با اندیشه انتقادی و برخوردهای سازنده انقلابی قرار نگیرد همانطور که حکم صریح قرآن بر این شیوه است: ما خواهان مبارزه قاطعانه با روابط استثماری به نفع توده‌های محروم جامعه هستیم.

ما خواهان قطع روابط استعماری با آمریکا و همه قدرتهای توسعه طلب سیاسی و نظامی و اقتصادی هستیم اما قطع روابط استعماری با انزوای ایران و زشت کردن قیافه انقلاب ایران و پایمال کردن خون دهها هزار شهید بیگناه تفاوت دارد.

کشور ما به اندازه کافی از هرج و مرج و فساد و دخالت کانونهای غیر مسئول و دخالت افراد و گروهها و کشتارها و حق و حساب بگیریها رنج برده است، تعدد کانونهای قدرت، سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم برای شوراندن آنها علیه یکدیگر، انحصار مطلقه کانونهای انقلاب در چنگال گروهی که هدفی جز تسلط بر قدرت بهرقیمت نداشتند، توسعه بحران اقتصادی و بیکاری و گرانی و عدم توجه به ضرورت تنظیم و اجرای برنامه های اقتصادی و جلوگیری از اتلاف سرمایه ها و ذخایر مملکتی تشکیل گروهها و کمیته های وابسته با شیوع رشوه گیری و تسلط بر بنیادها و سازمانهای خیریه و سرمایه ها و اموال آنها، تجاوز مداوم به آزادی گفتار و قلم و برقراری سانسور و اختناق همه و همه آنچیزهائی است که دشمنان ما یعنی جهانخواران و امپریالیست ها در انتظار آن و نتایجش نشسته‌اند یعنی ادامه هرج و مرج و ناامنی و طغیان و نافرمانی عمومی و استفاده از آن برای برقراری یک حکومت فاشیستی.

این آنچیزی است که بارها نهضت های اجتماعی مردم را بکام استبداد و ارتجاع و استعمار انداخته است. این آن برنامه از پیش ساخته‌ایست که برای منزوی کردن ما و شوراندن افکار عمومی دنیا علیه ما برای ما تنظیم شده و مرحله بمرحله به مورد اجرا گذاشته شده است.

بحران اقتصادی و بیکاری و کمبود وسایل زندگی و گرانی با هرج و مرج و ایجاد بهانه برای محاصره اقتصادی ایران و استقرار ناوگان دریائی و ناوهای هواپیمابر در آبهای مجاور کشور ما تابتوانند ملت ایران را در برابر فشار بحران به زانو درآورند.

> **مگر رئیس جمهور درخط امام نیست؟ مگر شورای انقلاب پیروخط امام نیست؟ خط امام خطی انحصاری است که امتیاز آن فقط برای کسانی صادر شده است که درافشای اسناد سفارت این چنین تبعیض بکار می برند.**

دربارهٔ کتاب معرفی ۸۰۰۰ ساواکی

تازگی کتابی منتشر شده است حاوی اسم هشتهزار نفر که منتشر کنندگان آن مدعی شده‌اند قسمتی از لیست اعضای ساواک است. اگر چه ما نیز چون بسیاری از هموطنان پیوسته اصرار داشته‌ایم که مقامات مسئول برای جلوگیری از رواج بازار اتهام ها دست کم صورت اسامی مؤثران ساواک را اگر در اختیار دارد منتشر کند ولی انتشار این کتاب را بدون احساس هیچ مسئولیتی نمی دانیم چه می شود نام گذاشت در حالیکه نام عده ای مردم مبارز و شرافتمند را در کنار نام دسته‌ای که به ساواکی بودن شهره‌اند می بینیم.

پس از انتشار این کتاب، چند مقاله‌ی مؤثر علیه آن نوشته شد که از جمله مقاله‌ی آقای دکتر مبشری وزیر سابق دادگستری «وزیر اولین دولت انقلاب» را که سابقه‌ی طولانی و رویارو با شاه مخلوع و حکومتش دارد در روزنامه‌ی کیهان خواندیم و تکذیب نامه ها و تقاضاهای تحقیق و تعقیب منتشر کنندگان این لیست و کتاب را در روزنامه ها می بینیم با امضای مردمی که در هر حال مورد اتهام بی اساس واقع شده‌اند و با آبروی آنان در خانه و خانواده و محیط کار و جامعه بازی شده است.

ما نیز سراسر هفته‌ی گذشته مراجعات فراوانی داشتیم که چه به وسیله‌ی تلفن و چه در ملاقات حضوری و نامه و ارائه‌ی سند و مدرک تقاضای تذکر و اظهار نظر و حفظ آبروی عده‌ای بی گناه را داشتند.

از میان آنها به استاد آقای غلامحسین حفیظ و نامه‌ی سرگشاده‌ی آقای حمید ملا زاده همکار مطبوعاتی ما و اکثر مطبوعات در تبریز اشاره می کنیم.

آقای غلامحسین حفیظ پس از انتشار نام خود «با پیش از آن» با مراجعه به مراجع قانونی تعدادی از اوراق پرونده‌ی ساواک خود را فتوکپی گرفته و به ما ارائه داده‌اند.

در این اسناد که گزارشات ساواک بر روی کاغذی های مارکدار ساواک و بعضی از آنها با مهر «خیلی محرمانه» و «محرمانه» ممهور است می بینیم که ساواک به مامورانِ خود دستور میدهد آقای غلامحسین حفیظ را که در میان کارگران شناخته شده است و محبوبیت دارد به مناسبت ارتباط با مهندس بازرگان و دانشجویان رشته‌ی علوم اجتماعی دانشگاه مورد تعقیب و مراقبت قرار دهند و این موضوع در نامه‌ی مرکز اسناد ملی نخست وزیری دولت انقلاب به تاریخ ۵۸/۱۰/۸ تأیید شده است. و چند نامه‌ی دیگر با مارک و مهر و امضاء و رمز ساواک نشان می دهد که آقای غلامحسین حفیظ دبیر کل شورای همکاری سندیکای های کارگری چندین بار با تهدید و تطمیع دعوت شده است که اگر قصد فعالیت سندیکائی دارد باید در قالب حزب ایران نوین و بعدا در قالب حزب رستاخیز فعالیت کند و چون زیر بار نرفته و تسلیم نشده مکرر به ساواک احضار شده یا با او تماس گرفته‌اند و انواع تهدیدها را به عمل آورده‌اند.

سئوال آقای حفیظ از منتشر کنندگان لیست اینست که چگونه می توان چنین فردی را که اوراق پرونده‌اش حکایت از این مقاومتها می کند ساواکی خواند و نام او را در کنار نام ساواکی ها منتشر کرد؟

اما آنچه ما نیز بی اطلاع نیستیم اینکه رؤسای ساواک از دو ماه و نیم پیش از پیروزی انقلاب دستور دادند پرونده های کارگزینی ساواک را در کوره های کاغذ سوزی مرکز سلطنت آباد بسوزانند و این احتمال را که ممکن است رؤسای ساواک برای رد گم کردن و ایجاد نفاق پس از پیروزی انقلاب اسامی عده‌ای را در کنار نام افراد شناخته شده‌ی انقلاب نوشته و باقی گذاشته باشند تا پایه های اولین اختلافات را در صفوف انقلاب پی ریزی کرده باشند بعید نمی دانیم.

آقای حمید ملا زاده همکار مطبوعاتی ما در تبریز نیز توضیحی نوشته‌اند که عین آن را چاپ می کنیم

نامه سرگشاده
حمید ملا زاده همکار مطبوعات در تبریز

حضرت مستطاب حجج الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدهادی خسروشاهی نماینده شورای انقلاب در وزارت ارشادملی

با عرض سلام، این نامه را یک ایرانی که سالها زجر اختناق را کشیده است درجمهوری اسلامی بنام آزادی بشما می نویسد:

میگویند دست تقدیر، آقای شیخ حسین لنکرانی و سیدضیاءالدین طباطبائی را با هم به زندان کشاند. میگویند سید خطاب به شیخ گفت، اگر چپ‌ها را میگیرند تو اینجا چکار میکنی؟ و اگر راست کشی است مرا چرا گرفته‌اند! شیخ جواب داد ماهردو به مرضی مبتلیم که هم درعرا و هم درعروسی سرمیبرند حالا این ماجرا درباره من با مشکلی که سالیان دراز با رژیم گذشته داشتم و رفتاری که درجمهوری اسلامی درحقم اعمال میشود مصداق پیدا کرده است، بدین معنی که رژیم گذشته به گواه عام و دلایل و مدارک و شواهد کتبی و عینی درطول این مدت از همه آزادیهای فردی و اجتماعی محرومم کرده بود و درجمهوری اسلامی نیز چیزی شبیه به همان رفتار درباره‌ام روا داشته اند، رژیم طاغوتی درطول سی سال گذشته، با اتهام تبلیغ مرام اشتراکی، عضویت دردسته و جمعیت ضدسلطنت شرکت درتظاهرات و اقدامات ضدرژیم، تحریک مردم برعلیه رژیم وبالاخره بر چسب عنصر نامطلوب زدن تاواپسین حیات خود آزادی را از من سلب کرد وبعداز استقرار جمهوری اسلامی نیز با مشکلی درحد چنین وضعی مواجه میشوم.

درکودتای ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲اوباش بعنوان اینکه مخالف رژیم سلطنتی هستم زندگی ام را به آتش میکشند، و درجمهوری اسلامی نیز عواملی آشیانه‌ام را آتش می زنند، طاغوت باتهام مخالفت با رژیم برایم پرونده میسازد و ده ها بار به بند میکشد، درجمهوری اسلامی نیز زندانی میشوم، اگر همه اینها را درحد مشکلات یک روزنامه نویس متعهد قبول کنیم لیکن اتهامات ناروانسبت داده به فردی که زندگی سیاسی وی حکایت از سالها زندانی بودن ممنوع الخروج بودن از کشور، ممنوع القلم بودن، محرومیت از حقوق اجتماعی و فردی میکند آیا منصفانه خواهد بود؟

من نه قصد دارم قهرمان بازی کنم و نه دنبال جاه و مقامی هستم که این روزها بعضی ها برای دست یابی به آن کاتولیک ترازپاپ شده‌اند، اما وقتی پای دفاع از حیثیت به میان آید این وظیفه هرانسان مظلوم خواهد بود.

من دراثبات حقایقی، پرونده سی ساله سیاسی خود را از پایگانی سازمانهای مختلف رژیم گذشته بیرون می کشم و بهرموردی از آنها که اتکاء میکنم هرگونه شک و تردیدی برموردی از آن را بمنزله بطلان ادعای خود می پذیرم و قضاوت آن را دردرجه اول به همه آذربایجانیها و کسانیکه دراکثر نقاط مختلف مملکت با سوابق مطبوعاتی و سیاسی و مبارزاتی من آشنائی دارند محول می کنم با اینحال برای من این سئوال مطرح است که چرا این ناروائیها درحق کسانی اعمال میشود که سالهای متمادی درآرزوی انقلاب شدیدترین محرومیت های انسانی را متحمل شده‌اند؟ چه دردناک است این برای کسی که یک عمر بخاطر آزادی مبارزه کند و مصائب فراوانی را درنیل به آزادی تحمل نماید، اما وقتی آزادی فرا میرسد افرادی که درجهت گیری سیاسی قبلا ملامتش میکردند یکباره تغییر جهت می دهند، آنها میشوند انقلابی، مبارزان واقعی میشوند آلوده، این موضوع بدلایل زیر درحق من مصداق پیدا کرده است:

پایگانیهای سازمانهای: مختلف رژیم طاغوتی اعم از دادرسی ارتش، دادگاه، لشکر تبریز، اطلاعات شهربانی تبریز، رکن ۲سابق لشکر تبریز، ساواک منحله ۲تبریز، محرمانه استانداری آذربایجانشرقی و بالاخره وزارت اطلاعات و جهانگردی سابق همه حکایت از پرونده هائی برعلیه من می کنند که رژیم درطول ۳۰سال از من بعنوان یک عنصر نامطلوب و فاقد صلاحیت سیاسی و اجتماعی ترسیم کرده بود و درطول سالهای متمادی به وحشتناک ترین وجهی حقوق اجتماعی و انسانی را از من سلب می کند و این محرومیت اجتماعی را تاحد ممنوع القلم، ممنوع الخروج بودن از کشور، ممنوع بودن درفعالیتهای اجتماعی، چنان گسترش میدهد که رژیم مجبورم می کند که مسئولیت بزرگ مطبوعاتی ام تا حد یک شغل معمولی باصطلاح بی دردسر تنزل پیدا کند.

درسال ۱۳۴۰ باتهام تبلیغ مرام اشتراکی از طرف دادگاه لشکر ۲تبریز بازداشت می شوم، سپس درفاصله دوسال اوج نهضت ملت ایران یعنی از سال ۱۳۴۱تا ۱۳۳۲ده بار از طرف رژیم باتهام اخلالگری تحت تعقیب قرار میگیرم، درکودتای ننگین ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲اوباشان رژیم محل کسبم را آتش میزنند وبرای کشتنم به خانه‌ام می ریزند اما شبانه از مخفی گاه خود فرار می کنم ده روز بعداز کودتا عمال رژیم درتهران دستگیرم کردند، هشت ماه با قرار بازداشت حکومت نظامی درتهران زندانی بودم، وقتی به تبریز برگشتم رژیم از طریق ساواک زندگی را برایم تنگ کرد، دکتر مصطفی مصباح زاده صاحب وقت موسسه کیهان طی نامه ای که به سپهبدبختیار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور نوشت مسئولیت سیاسی و اجتماعی مرا بعهده گرفت، اما رژیم علیرغم این توصیه، فشار محرومیت از حقوق اجتماعی را درحق من سالها اعمال نمود.

در قیام دلیرانه ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ساواک بخاطر گزارشی که از مبارزه مردم تبریز به روزنامه داده بودم بازداشتم کرد، عمال رژیم در مدت ۲۴ ساعت با بی رحمانه ترین وجهی شکنجه‌ام کردند و روز بعد وقتی برای اتخاذ تصمیم قطعی درباره‌ام به کمسیون امنیت کشاندند، اعضای کمسیون بعلت وضع اسفناکی که بر اثر شکنجه پیدا کرده بودم دچار اختلاف نظر در اخذ تصمیم شدند، بین فرمانده لشکر وقت در حمایت من با رئیس وقت ساواک مشاجره لفظی شدیدی در گرفت و این اختلاف به آزادی من کمک کرد، اما ساواک با مخالفت از فعالیت مطبوعاتی من با عدم صدور صلاحیت پروانه خبرنگاری مرا معلق کرد، با وساطت صاحب زبسه کیهان این محدودیت در خلال سالهای ۴۹-۵۰ بر طرف شد، اما دیری نپائید سرلشک استاندار وقت آذربایجان با تسلیم گزارش بر علیه من از طریق ساواک باتهام اینکه نوشته‌هایم مردم را تحریک می کند و باصطلاح نظم و آرامش منطقه را برهم می زند، پروانه خبرنگاری مرا لغو کرد و مجددا ممنوع القلم شدم، این بار مسئولان امر در وزارت اطلاعات و جهانگردی اصرار به برکناری من از روزنامه کیهان کردند که باز پا در میانی صاحب وقت مؤسسه کیهان این موضوع را مسکوت گذاشت.

مطالب مذهبی که برای اولین بار در مطبوعات از سفر حج در باره اعمال ناروای مامورین رژیم و در بیان عظمت این اجتماع مذهبی پس از بازگشت از خانه خدا در کیهان نوشتم مورد خشم رژیم واقع شد و درج دوباره یادداشتهای سفر عتبات نیز موجب اعتراض رژیم واقع گردید.

وقتی اوج مبارزه مردم تبریز در ۲۹ بهمن ماه سال ۵۶ آغاز گشت، همزمان با استقبال وسیع مردم تبریز از آقای احمد بنی احمد نماینده وقت تبریز که در تجلیل از مبارزات پارلمانی نامبرده، مردم تبریز تدارک دیده بودند گزارشی بر علیه من و آقای دکتر محمد باقر صدری شهردار وقت تبریز تسلیم هیئت دولت شد، تقی توکلی وزیر وقت نیرو که بر اثر دوستی دیرینه بین ما برقرار بود بلافاصله پس از ترک جلسه هیئت دولت تلفنی این موضوع را بمن اطلاع داد و توصیه کرد خود را از رودررونی با رژیم کنار بکشم، وقتی به توصیه ایشان پیش ارتشبد شفقت استاندار وقت آذربایجان رفتم استاندار هر دو ما را متهم به آرایش این تظاهرات و استقبال از بنی احمد کرد و عواقب وخیمی را برای هر دو ما نوید داد. استاندار وقت این بار مضرانه از صاحب وقت مؤسسه کیهان خواست که به فعالیت من در کیهان پایان داده شود اما توضیحات شفاهی من، صاحب مؤسسه را قانع کرد.

مبارزه ملت ایران که برای پیروزی نزدیکتر میشد در روزهای آخر عمر رژیم، سر کار سرهنگ پصیریان رئیس وقت راهنمائی و رانندگی تبریز و رئیس شهربانی تبریز بعد از انقلاب، با آگاهی که از سوابق سیاسی من داشت شبانه برایم پیغام فرستاد که نام تو در لیست عناصر نا مطلوب در کمسیون امنیت استانداری مطرح است برای مدتی از تبریز خارج شو، بیست روز بعد که به تبریز باز گشتم انقلاب پیروز شده بود. در اینجا روی سخنم با مسئولان مطبوعات وزارت ارشاد ملی است، اینها اگر به تدین‌ها دسترسی ندارند نبایستی این واقعیت را نادیده بگیرند که چگونه فشار دست اندرکاران کنترل مطبوعات طاغوت بر دوش افرادی چون من در شرایط دشوار استقرار رژیم طاغوتی سنگینی میکرده است.

متعجب هستم از مسئولان روزنامه کیهان که بعضی از اینها هنوز هم در مصدر کارند، اینها که در طول ۳۰ سال همکاری من با کیهان مدام واسطه التیام رابط اینجانب با مسئولان استانی رژیم و وزارت اطلاعات و جهانگردی سابق بودند و حتی بخاطر مصالح روزنامه اجتناب از لجاجت در مبارزه و تندروی و افشاگری را بمن توصیه میکردند چرا سکوت کرده‌اند؟

حالا شما خودتان قضاوت بفرمائید رفتار رژیم گذشته با روزنامه نویس با چنین سوابق سیاسی آیا در حدمتعارف و معمولی میتوانست باشد؟ شما نویسنده هستید و نیک میدانید که اکثر روزنامه نگاران شهرستانی در رژیم گذشته یا ساخته و پرورش یافته رژیم بودند و یا افراد بی دردسر برای رژیم.

اما من در آذربایجان از هیچیک از این دو گروه نبودم اکنون بی دردسر باز هم هستند و امثال من با کلی مصائب و اتهام دست بگریبان، بی دلیل نبود که رژیم اختناق فشار بیشتری را در آذربایجان در حق من اعمال میکرد. از طرف دیگر صاحب وقت موسسه کیهان روی علاقه‌ای که به اصالت کار من داشت همیشه در صدد این بوده است که در درگیریهای مداوم بین من و عمال رژیم با وساطت باصطلاح مرا نجات دهد در رابطه با چنین مساله‌ای اگر ساواک در موردی بمنظور رفع محرومیت اجتماعی و موافقت با صدور پروانه خبرنگاری ظاهرا پرله من اظهار نظری کرده باشد گناه من چیست؟ من اگر با رژیم گذشته سازش میکردم دلیل نداشت که در آخرین دوره انتخابات انجمنهای شهر تبریز روی پرونده کاندیداتوری من خط قرمز بکشند همه اینها را که عرض میکنم، پرونده‌های متعددی دارند بدیهی است در چنین شرایطی آیا سزاوار است که اتهاماتی بنا حق باینجانب نسبت داده شود و پرونده سی ساله مطبوعاتی فردی که مملو از ضدیت با رژیم و مبارزه با دیکتاتوری است خدشه دار گردد؟ و نشریه‌ای از یک گروه غیر مسئول ظاهرا بنام افشاگری این موضوع را مستمسک قرار دهد و حیثیت کسانی را که برای انقلاب سالها زحمت کشیده است برای پیشبرد مقاصد غیر اسلامی‌شان از بین ببرند؟ من روی اعتقادات سخت مذهبی خود همه اینها را بقدیر الهی میدانم و بدرگاه اش شکر گزارم و از باریتعالی مسئلت دارم که همه ما را به راه راست هدایت کند و از گزند بد اندیشان مصون و محفوظ بدارد. آمین

عرایض خود را با این شعر خاتمه می دهم،
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند
در دایره قسمت اوضاع چنین باشد

با تقدیم شایسته‌ترین احترامات
تبریز - حمید ملا زاده

تعبیری مکتبی از آزادی

بقیه از صفحه ۵

که علی علیه السلام از قاضی محکمه ای که برای دادخواهی واسترداد زره اش از چنگ سارقی باو مراجعه کرده بود مگرنه این بود که آن قاضی اسلام بدلیل عدم ارائه مدارک وشواهد کافی به سودسارق رای داده بود و مگر نه این بود که آن سارق وقتی درمقابل عظمت چنان داوری که یکطرف امیرالمومنان وطرف دیگر او که از همه ارزشهای انسانی بدور و تحت حمایت هیچکس نبود قرار گرفت به گریه به پای علی افتادودرمقابل این چنین مکتبی سرتعظیم وتسلیم فرود آورد وانسان شد وآنگاه مسلمان شد. وقتی منطق مکتبی این چنین حکم میکند وظیفه رهبری وهمه مسلمانان آگاه سنگین تر میشود که خدای ناکرده نه تنها حق مفهوم اسلامی اداء نشود بلکه بیگناهی گناهکار قلمداد شود ویا گناهکاری بیشتر از حقش مجازات به بیند ویا اینکه گناهکاری از جرامصون بماند ودیگران کفاره گناه اورا بدهند واینگونه است که منطق اسلام ازادی وحد ومرزش را تعیین کرده است ومفهوم آزادی دراقداماتی خلاصه میشود که منجر به ایجاد جامعه قسط آمیز شود وبه تعبیر پدرطالقانی قسط یعنی نفی استثمار، قسط یعنی حق هرکسی را به او دادن، قسط یعنی ثمره کار وفکر هرکسی را بخودش دادن واین چنین است که مرز آزادی درخودسری وخودخواهی واندوختن قدرت وثروت وپا از گلیم خود دراز کردن وتجاوز پنهان وآشکار به حقوق حقه مردم محدود ومرزآزادی درهرگونه فعالیتی که منجر به استیفای حقوق مردم واگاه نمودن توده به دسیسه ها واعمالی که از طرف هرگروه وبنام هر مکتب ودرهرلباس میشود نامحدود است. چرا که آزادی دراین مرز خود را درخدمت مردم قراردادن است نه مردم را آلت دست سودجوئی ها وخودسری های خودنمودن.

والسلام علی من تبع الهدی

آیا قانون اساسی وجود دارد؟

اما در برابر این برنامه ها کار مسئولین چیست؟ بجای کار و برنامه و احیای کشاورزی و صنعت و اقتصاد کشور و بجای برنامه ریزی برای صرفه جوئی و مقاومت در برابر فشار امپریالیزم فقط شعار دادن و تظاهر کردن و تعطیل کردن، با شعار می خواهند آقای کارتر را از مسند قدرت به زیر بکشند و پوزه امپریالیزم آمریکا را بخاک بمالند.

در روز صدبار در جنگ خیالی با آمریکا کشته می شوند وصدبار با شکم های سیردر برابر محاصره اقتصادی آمریکا در تصور خود با شکم خالی امریکا را شکست می دهند.

کار آنها چیست، تهمت زدن به دیگران و پاشیدن تخم نفاق و کینه درمل مردم و تشکیل گروههای ضربت برای حمله بمردم با چاقو و چماق و تسلط بر روزنامه ها برای تبلیغات خود و کوبیدن مخالفین.

این مسائل باید در چارچوب حاکمیت قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد حساب این دوره از قدرت باید در محدوده قانون مورد رسیدگی قرار گیرد مسئولین آن و تجاوزین به حقوق اساسی مردم و کسانی که می خواهند نظامی جمهوری اسلامی را به نظام مطلقه فاشیستی تبدیل کنند باید به مردم معرفی شوند و به مجازات قانونی خود برسند بطور دقیق باید معلوم شود که این شکل حکومت به نفع چه قدرتهائی است و چه کشورهائی از این هرج و مرج استفاده می برند از سازشهای نهانی و بندبست ها و دوز و کلک ها باید پرده برداشته شود.

حکومت قانون و نظام جمهوری باید براساس دموکراسی یعنی دور از خشونت و زور و سانسور مستقر شود، همه نیروهای راستین انقلابی نه مدعیان دروغین باید در تحقق این نظام متحد شوند و حاکمیت قانون را با مبارزه و مقاومت خود در برابر فشارهای فاشیستی تضمین کنند و سلطه احساسات کاذب و شعارهای دروغین و تهمت زنی و چوب و چماق کشی را از صحنه حیات سیاسی ایران براندازند.

اگر رئیس جمهور در این خط است او را یاری کنند و فراموش نکنند حق همچنان گرفتنی است.

جنبش
صاحب امتیاز:
مبعوثه (کیان) کاتوزیان
سردبیر: اسلام کاظمیه
مدیر مسئول: جواد پوروکیل
جای اداره: خیابان فرصت
شیرازی چهارراه اسکندری
شماره ۱۵۵
تلفن ۹۷۷۳۱۸

تاریخ انقلاب ایران ورق خورد

یک سال پیش در چنین روزی، حساس‌ترین لحظه‌های تعیین کننده‌ی پیروزی انقلاب در کوچه و خیابان شهرها و روستاهای ایران می‌گذشت. مردم با آخرین بقایای مقاومت سبعانه‌ی حکومت دوهزار و پانصدساله در سطحی وسیع و جان بر کف روبرو شدند و غولی درنده را که در لحظه‌های پایان حیات وحشیانه‌ترین لحظه‌های عمر خود را می‌گذراند از پا درانداختند.

این هفته را دولت انقلاب هفته‌ی جشنهای نخستین سالگرد پیروزی اعلام کرد که اتفاقا مصادف بود با شروع پانزدهمین قرن هجرت پیامبر اسلام.

فرارسیدن این روزها، همه را به یاد آن اتحاد و هماهنگی و همبستگی ملی در روزهای آتش و خون سال گذشته می‌اندازد. راستی، کجا بودیم؟ چه می‌کردیم؟ و چگونه؟ و امروز کجائیم و چه می‌کنیم و چگونه؟ شب و روز همه‌ی ما، یا در جلسات و بحث‌ها و گفتگوها و روشنگریها بودیم و نوشتن‌ها و پخش کردنها و گفتن‌ها و شنیدنها و یا در کوچه و خیابان بربام و پنجره و ایوان به الله اکبر گفتن‌ها و جنگیدنها و مشت را در برابر سرنیزه و گلوله بالا بردنها. یک ارتش خلقی به وسعت و عدد تمام مردم ایران با بقایای روحیه باخته ولی مقاوم یک ارتش با ایدئولوژی شاهنشاهی می‌جنگید و همه در همه‌ی زمینه‌ها، از جنگ تن به تن تا زخمی‌ها را به بیمارستان رساندن و زخم بندی و چاپ و توزیع و شعار دادن و شعار نوشتن و مصاحبه و مذاکره شرکت می‌کردیم. تمام مواضع و تمام زوایای یک جنگ را می‌شناختیم و آنها که با خوی و ذات جنگ آشنا هستند به خوبی می‌دانند که نقش سرباز خط اول جبهه که سینه را پیش روی گلوله سپر کرده است با نقش یک پرستار خط پشت جبهه یا مأمور غذا رساندن و مخابرات و مذاکرات و خبررسانی، همه و همه در یک سطح ارزش است و وقتی ماشین جنگ به حرکت درمی‌آید و پیش می‌رود که از کوچکترین پیچ و مهره‌ها و سیم‌ها و لوله‌ها تا بزرگترین قطعات، تمامی، هماهنگ کار کنند و هر یک از کارافتاد هر چه هم به ظاهر کوچک و پیش پا افتاده به نظر آید، کل ماشین را از کار می‌اندازد و حرکت به پیش را دچار توقف و یا انحراف و سقوط می‌کند.

این میان نقش گروه فرماندهی و تشکیلات و تبلیغات، جهت دادن به نیروهای دوست و ضعیف کردن روحیه‌ی حریف و تصمیم‌های به موقع و ضربه زدن به موقع و اغفال و انحراف حریف با طرح و نقشه‌ی دقیق و حساب شده و کار هماهنگ به منظور ایجاد پیشرفت سریعتر و پیروزی نزدیکتر با تلفات هر چه کمتر است.

پیروزی انقلاب ایران نیز مثل هر انقلاب دیگر مدیون رهبری درست و عمل شجاعانه و هماهنگی و همگامی نیروهای انقلابی بود.

سال گذشته چنین روزهائی را به یاد می‌آوریم که توده‌های میلیونی مردم در خیابانها به حرکت درمی‌آمدند و فریاد درود بر بازرگان می‌کشیدند که نخست وزیر برگزیده‌ی رهبر انقلاب بود.

دشمن نیز هنوز از پای ننشسته بود و سعی می‌کرد به مهره‌های اصلی آخرین ضربه‌ها را فرود آورد و صداهای رسا را خفه کند. اما عمل او نشان می‌داد که دیگر آن تشکیلات منظم لازم را برای انجام نقشه‌ها و ضربه زدنها ندارد.

سال گذشته در چنین روزهائی بیست و هفتمین شمارهٔ جنبش مخفی و زیرا کسی منتشر شد و بیست و ششمین دفتر سیاسی جنبش که وقتی جنبش منتشر می‌شد در تمام دستگاههای زیراکس به دست آزادیخواهان و با توجه به خطری که متوجه آنان بود تکثیر می‌شد و دست به دست می‌گشت. چه در نشریه‌ی جنبش و چه در دفترهای سیاسی از شماره اول تا ۲۶ چند مقاله به قلم علی اصغر حاج سیدجوادی خطاب به ارتش و ارتشیان و در تجزیه و تحلیل تفاوت میان ارتشی چشم و گوش بسته و تابع اطاعت کورکورانه، با ارتشی آگاه و ملی نشر یافت که تمام تعلیمات دیرپای ارتش شاهنشاهی را نقش برآب کردو نظامیان و ارتشیان دسته‌های از نیروهای مخصوص گرفته تا توپخانه و پیاده و ژاندارمری و شهربانی و غیره را به هوش آورد و به سوی مردم کشانید. آخرین این مقالات، دفتر سیاسی شماره ۲۵ جنبش بود که در بحبوحهٔ شایعه و تدارک کودتا در بهمن ماه سال گذشته زیر عنوان «ارتش از چه دفاع می‌کند» و دفتر شماره ۲۴ نیز که پیش از آن و در روز دوم بهمن زیر عنوان «کودتا برای چه؟» منتشر شده بود فرماندهان قلدر و حکومت بختیار را به خشم آورد که در روز ۱۶ بهمن ماه اعلام کردند حاج سیدجوادی به اتهام تحریک ارتش بازداشت شده است ولی دستگاه چنان از هم پاشیده بود که متهم پیش از رسیدن مأموران، خبر بازداشت خود را از رادیو شنیدو از خانه خارج شد و مقاله‌ی جنبش شماره ۲۶ را زیر عنوان «داوری بین قلم و گلوله» نوشت. اما تمام گروهها و قشرها و سازمانهائی که در انقلاب شرکت داشتند با شنیدن آن خبر به بازداشت حاج سیدجوادی اعتراض کردند و اعتراض نامه‌های خود را منتشر نمودند.

ان هماهنگی و همگامی که مایه‌ی حرکت ماشین عظیم انقلاب و پیروزی انقلاب بود متأسفانه در این یکسال گذشته جریانات احساسی فارغ از اندیشه‌ی عمیق «که نمی‌گوئیم جریانات انحرافی» با ایجاد جنگ اعصاب و هیجان و برانگیختن احساسات توده‌ی مردم علاقمند به سرنوشت انقلاب، یک یک پیچ و مهره‌های اصلی ماشین انقلاب را از کار می‌اندازند و گروه گروه مردم انقلابی را که هر یک به نوبه‌ی خود و در پست خود با انجام نقشی مایه‌ی ایجاد آن هماهنگی و پیروزی شده‌اند نومیدو منزوی می‌کنند و با گذشت یک سال گرانقیمت از عمر حکومت انقلاب، آن هماهنگی و یکپارچگی با شکوه را که مایه‌ی پیروزی شد تبدیل به صحنه‌ای دلخراش از تهمت زدنها و افتراها و لجن مالی‌ها کرده‌اند که عقل سلیم حق دارد سئوال کند که به کجا می‌رویم؟

نوپهلوانان تازه چرخ میدان با تشکیل دولتهائی در دولت و ایجاد اتهام و تصمیم و اجرا عرصه را چنان تنگ کرده‌اند که رئیس جمهور منتخب اکثریت مردم از شکل ملوک الطوایفی و طرز عمل قدرتهای مختلف، فریاد درمی‌آید و برای تمرکز تصمیم‌گیری و اجرا و ایجاد حاکمیت قانون از خود مردم استمداد می‌کند.

تاریخ عبرت آموز است، برای شرکت در سیاست و گرفتن تصمیم سیاسی باید به تاریخ مراجعه کرده باشی و رهنمودهای تاریخی را بدانی. اگر فرصت مراجعه به تاریخ بوردستها و چشم‌اندازهای وسیع و آموزنده‌ی آن را نکرده‌ایم، دست کم پیش از هر تصمیم، تاریخ این سه سال گذشته‌ی خود را که هر روزش به اندازه‌ی قرنی حوادث و سرگذشتهای آموزنده دارد ورق بزنیم و از تصمیم و عمل عجولانه که جز شکست و فرسایش نیروی انقلاب ثمری ندارد بپرهیزیم.

✱ سال گذشته در بیست و هفتمین شماره‌ی جنبش و در چنین روزهائی مقاله‌ای را تحت عنوان «سلام بر انقلاب» که نوشته‌ی حاج سیدجوادی بود خواندیم. انصاف دهیم آیا در طول این یک سال چنان عمل کرده‌ایم که بشود باز مقاله‌ای چنین نوشت؟

سرلشکر ناظم:
تمام حقایق ارتش را دراختیار امام میگذارم

کیهان
چاپ دوم
تکشماره- ۱۵ ریال
دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷- ۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۹- شماره ۱۰۶۳۰

بختیار: هرکس اکثریت داشت حکومت میکند

● اگر حمام خون راه بیفتد، امکان کودتا هست

کسانی از طرف من وآیت‌اله خمینی درگفت‌وگو هستند

بخاطر نوشتن مقاله علیه ارتش
حاج سیدجوادی دستگیر شد

صفحه دوم صفحهٔ اول روزنامه کیهان

سلام بر انقلاب

... وبه نورانی خورشید برفراز فلات ایران بنگریم ودرخشش خیره کننده آن که بارديگر انسان وتاریخ با تمام خلوص وصداقت آن بدنیا می آید.

انسانی خون آلود وشهید که با تمام هستی پر صداقت خود به شهادت ایستاده است.

وتسوای تاریخ براین شهادت گواهی ده که چگونه خورشید از پس این صداقت وایثار به پهنای سر زمین عزیز ماازانفاس قدسی زنان ومردان ایران به طلوعی چنین با شکوه وخونین نشسته است.

ومبارک ومیمون باد این چنین طلوعی خون آلود وسرشار از حماسه برما وبرهمه دوزخیان روی زمین وبرانسانی بزرگ که گام عظیم اراده واخلاصش رهبری را به رفیعترین قله های ایمان بشری رساند. برانسانی که یک تنه شهید است وحجت است وامت. انسانی که هزاران سال تاریخ درد ورنج مردم خود را درو جود تابناک خود متبلور کرد وبا اراده آهنین وکوه آسای خود به غرور خواب آلود مردمش هستی بخشید ومردان را برای زنده ماندن همچون نفخه صور بر گورستان خاموش ایران دمید. صلاح او دراین رستاخیز انسانی ایمان بود واخلاص وآن چیزی بود که دستگاه فاسد استبداد خیال میکرد که به کمک فساد واختناق طولانی درصمیم قلوب مردم ایران نابود کرده است امام تبلور زنده این پیام بود که هرگز درمردم ما نابود نشده بود، مردم ما درپهنه خون آلودترین صحنه های ایثار وشهامت به شهادت این واقعیت ایستادند، واقعیتی عظیم که تجسم ایمان واخلاص ملتی ستمدیده وغارت شده بود.

واین واقعیت اراده برای رهائی بود، رهائی از ستم وبیداد استبداد نظام جبار واستعمار بیگانگان، واین واقعیت از درون سیلابی از خون وآتش شکفته شد، خون پاک، وزلال هزاران انسان مصمم وشجاعی که ایمان وصداقت را به غایت مرز های اندیشه بشری رساندند.

ودیدیم صحنه های جاویدان همبستگی را که درشگفتن این واقعیت خواهران وبرادران مارا چگونه دوش بدوش هم ودرکنار هم قرارداد، نمایش برادریها وکمک ها وتیمارها نه چنان است که بوصف آید. که نظام طاغوتی به خیال خود از اختناق وفساد و شکنجه برهوتی از بیگانگی وبی تفاوتی وخود خواهی وشکم پرستی ساخته بود، ونظام استبدادی دراین تصور بود که از مردم ایران وطبیعت سرکوفته وتحقیر شده آتان الگوئی از فساد وشکم پاره گی ودریوزگی وتملق گوئی نظیر خود بوجود آورده است.

نظام استبدادی چنین می انگاشت که درچنین همسرنگی ودمسازی بین خود ومردم بستری از آسایش وامنیت ابدی برای خود ایجاد کرده است.

اما این همه خواب وخیالی بیش نبود وواقعیت ثابت کرد که فاصله بین فساد واستبداد نظام آلوده ایران با اراده وایمان واخلاص مردم از زمین تا آسمان است.

واز چنین فاصله ای بود که بزرگترین حماسه تاریخ معاصر جهان زائیده شد.

ضربه های پیاپی نظام استبدادی بر پیکر انقلاب ایران برق آسا بود وجواب مردم سریعتر، دامنه خشونت روز به روز عمیقتر وگسترده تر وعکس العمل مردم کوبنده تر...

رژیم آنچه از توطئه وفتنه درچنته داشت بدون تامل بسوی مردم پرتاب کرد، از گلوله برسینه های برهنه مردم گرفته تا آتش سوزی وغارت و ویرانی وغارت، توطئه پشت توطئه، وعکس العمل مردم خود ساخته وآنی ومبهوت کننده همچون ضربه هائی بی وقفه برسر رژیم وفاسدترین عناصر آن فرود می آمد.

رژیم چنان درفساد وجنایت وبیخبری وغرور غوطه ور بود که حتی نفوذ سریع نفس های گرم وسوزان انقلاب را درصفوف برادران ارتشی ما درنیافت ونفهمید که موج ایمان واخلاص واراده مردم و رهبری بزرگ آن آنچنان قدرتمند وتوفنده است که زمین وزمان را درمی نوردد وهمه ضوابط ومعیار های سنتی را درفرهنگ کلاسیک انقلاب درهم می ریزد.

داوری بین قلم و گلوله
بازداشت حاج سیدجوادی به جبهه آزادی است
نویسنده شجاع و پیشاهنگ را فوری آزاد کنید
سندیکای نویسندگان و خبرنگاران
بازداشت حاج سیدجوادی را تقبیح کرد
دستور بازداشت دکتر حاج سید جوادی
تاوز آشکار به حقوق دموکراتیک مردم است
توقیف حاج سیدجوادی
دکتر حاج سید جوادی

صفحه اول جنبش شماره ۲۷

مهر

غربال طلا
ذره‌ی زر می‌بیزید،
و همین بود غباری گر بود.
کوه و دشت و دمن و دره و رود
مثل هر صبح دگر
زیبا بود.
بر سر تپه اگر می‌دیدی
منظر دهکده ـ از دور ـ
خوش و پیدا بود،
تو پی منظره می گردیدی،
در دل من اما
ز آنهمه ساکت رؤیائی ناب
حس یک فاجعه
در غوغا بود.
دور و نزدیک حوالی،
همه جا را دیدیم
همه جا پائیدیم
چشم من پر زد،
بر بام خراب
و شد از بام و
به هر کوچه‌ی پیر،
سر زد و
در خم هر دره و
اخم هر غار،
صفه‌ی (جا خرمن)
پهنه‌ی مزرعه
دور و بر رود ـ

این شعر را شاعر پس از گذر به چند روستای ولایت خود «کرمانشاه» و تأثر از دیدار کوچ روستائیان و خالی شدن روستاها سروده است.

هجرت

تقی رشیدی

ـ همه جا
هر جا بود
گشت و
فریاد نهادم برخاست:
ـ وای،
از چه بر روزنه‌ای دود نمی‌رقصد؟
از چه عطر خوش (ساجی) بمشامی نرسد؟
از چه در برزن و کوی
بره‌ای، مرغی، قوچی ندود؟
از چه در مزرعه
مردی نچمد؟
مشک بر دوش،
گلی پوش نجیب
سوی آب از چه خرامان نرود؟
عاشقی، چوپانی
از چه عشقش را در نی ندمد؟
از چه گرد رمه نیست؟
از چه رودش این‌سان
شده آئینه‌ی اندوه صف بید بنان؟
آبشارش از چه
ـ با همه فاصله تا فصل شنا ـ
ـ یخ زده است؟
و چرا در همه‌ی پهنه‌ی نیلین فضاش
پر پروازی، نه؟ ـ
ـ دور شو شاعر ازین (آبادی!)
دور شو دور،
ازین بی دیّار
که بهشت‌ست طبیعت اگر اینجا،
چه بهشت؟
چه بهشتی، که (صدائی) نه در او
چه بهشتی،
که پگاهان خوش دهکده،
بی (نور نفس)
نیست جز ساحت گورستانی،
و مرا پرسش، این:
ـ جای پائی نه گراز زلزله
یا طوفانی
گر نرو بیدش سیل
گر نه دمامه و دیوش به طلسم افکنده،
از چه انسانش کوچیده، چنین؟
از چه بود آخر،
از چه، از چه
کوچ ناگاهانش؟!

تعبیری مکتبی و اسلامی از آزادی

سروان محمد تقی انتظاری

بهتر است برای احترام به عقاید و احساسات مردمی که پشتوانه انقلاب هستند حقایق به صورتی روشن شود که از عدل اسلامی برداشت غلط و اشتباه آمیزی نکنند.

در یکی از روزنامه‌ها در بحث آزادی اشاره شده بود شورا اگر نه گویا اما تعبیری است کوتاه از آزادی و همچنین آزادی بمعنای حق تضمین شده مخالفت فرد با قدرت مسلط و حاکم..... پدر طالقانی که به مسئله شورا با تاکید از پائین به بالا اصرار میورزید در حقیقت شورا را در محدوده آزادی و حفظ حقوق توده‌ها به تماشا گرفته بود نه شوراهائی که کسی آنها را نشناسد و از بیان اسامی آنها سر باز زده شود نه شوراهائی که در سازمانها و مراکز گونه گون بر اساس روابطی چند و بدون تائید قشر ذینفع از عملکرد فرصت طلبانه شان، تشکیل شده و حتی بدون اینکه قانونا اختیاراتی بآنها تفویض شده باشد خواسته‌های خود را بهر نحوی که شده بر قدرت حاکم تحمیل مینمایند و چه بسیار که این شوراها از اشخاص مسلمان نما و انقلابی نما و حتی طرفداران زر و زور که سر تسلیم در مقابل اراده غیر انسانی و ضد ارزشهای مردمی رژیم سابق فرود آورده بودند بی نصیب نمانده است. اگر این انجمن‌های اسلامی، این شوراهای انقلابی تصفیه، تزکیه و سازماندهی ها، بدیده تحقیق نگریسته نشود، چه بسا که به غیر از مسلمان نماها و تازه انقلابیون منقلب، عناصر بیگانه پرست هم درآن نفوذ کنند ووقتی متوجه شویم که کار از کار گذشته باشد و شربت گوارای آلوده به سم، پیکر انقلاب اصیل مارا زیر دست دکترین های استعمار و استثمار و استبداد امپریالیستی در احتضار دائمی نگه بدارد. وقتی فرمانده یکی از پادگانهای مرزی کشور که از منابع ضد اطلاعاتی بوده و بنام مستعار «پرچمی» برای آزادگان نظامی در قبال دریافت مبالغ ناچیزی اطلاعیه رد میکرده است و اتفاقا در جریان درگیریها کشته میشود و به زعم صادقانه رهبران، شهید قلمداد میشود ـ مشکل حاکمیت اعمال قدرت از بالا به پائین آشکارتر می گردد. اگر به تغییر پدر طالقانی این شوراها و این مراکز اعمال نفوذ و قدرت از پائین‌ترین سطوح منشاء گرفته باشد خود بخود مراکز قدرت از تصفیه لازم بر خوردار خواهد شد و مردمی ترین چهره‌ها بخدمت مکتب و انقلاب در خواهند آمد و فرصت برای سودجویان و آنها که ماسک انسانی و اسلامی به چهره دارند و در لباس انقلاب اسلامی آگاهانه یا ناآگاهانه به مردمی ترین مکتب که می تواند به وسعت همه ایدئولوژیهای شرقی و غربی در باور بگنجد یعنی اسلام و علی را در حصار تنگ نظرانه خود محبوس کرده و موجبات روگردانی همه اقشاری که در انتظار معجزات این مکتب متعالی هستند فراهم میکنند؛ از دست خواهد رفت و این سودجویان در لاک خود پنهان خواهند شد.

وقتی بیش از ۹۸ در صد مردم به جمهوری اسلامی رای میدهند ما را چه باک که چند در صد هم غیر مذهبی به این شوراهای از پائین به بالا راه پیدا کنند و این گواه بر اینست که اسلام در انحصار گروه و طبقه خاصی نمیتواند باشد و چه بهتر بود که ترکیب مجلس خبرگان نیز از همه اقشار این ۹۸ در صد تشکیل میشد آنوقت شاید ضرورتی هم نداشت که درباره آزادی و مرزهایش نظر خواهی شود و تعابیر گونه گونی از آزادی داده شود چرا که اینگونه نظام خود عین آزادی است و مرزهای آزادی هم از قبل تعیین و مشخص شده است و دیگر «حق تضمین شده مخالفت فرد باقدرت مسلط و حاکم» موردی پیدا نمیکرد. ولی اوضاع به صورتی در آمده که گریز از بیان حد و مرز آزادی نیست و رام کردن قدرت باید در دستور کار روشنفکران قرار گیرد حتی اگر کار نامهٔ کسانی با بیش از سی سال مبارزه پی گیر با ظلم آریامهری و در رکاب پدر طالقانی در پوشه‌ای از اتهام و ابهام و شاید توطئه بسته شود و خون بی رنگ متعهد و مسئولی در راه مردم و مکتبی که در باور انهاست به پای آزادگی که به تعبیر امام حسین، آزاده مردی را بعد از دین مورد تاکید قرار میدهد ریخته شود که اینگونه خون ریختن ها بمفهوم اسلام انقلابی عین شهادت است و شهادت با هر چه بیشتر در راه خدا و برای رهائی خلق ستمدیده از دست طاغوت‌ها در هر کجا و در هر لباس عمق ووسعت بیشتری مییابد و برای همین است که پدر طالقانی عمیق ترین مفاهیم شهادت را ارائه داد و گواه بر این تعبیر، عزای ملتی، بلکه همه مستضعفین جهان در فقدان این پدر بود که از راه مردم هیچگاه قدمی فرا نگذاشت و آنچنان ارتباط قلبی و معنوی ایجاد کرده بود که هر پدر و مادری آرزو میکرد کاش فرزندانشان بجای پدر طالقانی در بستر خاک میرفتند و هر فرزندی این آرزوی مرگ را برای پدر و مادرش داشت و هر کسی برای عزیزترین کسانش، چرا که پدر طالقانی همه چیز امت بود و این آزادی را که بدنبالش هستیم در قامت سرو گونه پدر میتوانستیم به تماشا بگیریم. پدر برای هر کسی حق قائل بود چرا که رمز وحدت و پیروزی و حفظ مکتب را در به انزوا و اختفاء نکشاندن همه گروهها و اقشار میدانست. در سخنرانی فیضیه گفت خیلی آسان است یک ساواکی ورزیده..... در میان مردم چنان قرائت و حمد و سوره بخواند که هیچ مؤمنی به این خوبی نخواند. پدر تظاهر به مسلمانی و انقلابی بودن را بزرگترین خطر انقلاب میدانست. پدر میگفت آنهائیکه مرا نصیحت میکنند که باید اینطور بروی یا اینجا اشتباه کردی، آنجا چنین کردی، همانهائیکه کاتولیک تر از پاپ‌اند همانهائیکه مقدس تر از امام جعفر صادق‌اند!!، اینها یک خطرند پدر میگفت قسط یعنی نفی استثمار، قسط یعنی حق کسی را به او دادن، قسط یعنی هر کسی را در موضع خود قرار دادن، قسط یعنی ثمره کار و فکر هر کسی را بخودش دادن و راهش را بحساب آوردن، مردم و سرنوشت آنها را به خودشان سپردن، میدانست. از این نظرهاست که پدر طالقانی تعبیر علمی و واحد برای آزادی که در مکتب اسلام بیش از هر مکتب دیگری بر آن تاکید شده است بود به این دلیل است که برای تعبیر آزادی در مفهوم اسلامی به منطق و کلام پدر طالقانی رجوع کردیم و همه مفاهیمی که از آزادی بدست داده‌اند در این برهه از زمان در شخصیت و بینش پدر به خوبی رویت میشود. ولی چون بحث در آزادی و مرزهایش بود به ناچار گریزی به تعبیر آزادی زده میشود. آزادی نه بمعنای تعابیری است که لیبرالیسم غربی ارائه میدهد ومشتی سرمایه دار درپس چهره آزادی حقوق توده های زجمت کش و مستضعف را که زندگی آنها نتیجه عملکرد تعبیر غلط ومحیلانه وحساب شده مستبکرین از آزادی است و حقوق آنها را به نفع خود مصادره می کنند ونه به مفهوم اینکه هرکسی آزاد است هرکار دلش میخواهد بکند ولواینکه آزادی او موجبات زحمت وخفت دیگران را فراهم نماید. آزادی تا آن حد جایز است که حق واقعی ومسلم اشخاص وگروهها واقشار بخطر نیفتد ویا اینکه درپوشش این کلام آسمانی حتی به تفتیش عقاید وافکار انسانی ومردمی پرداخته شود واجازه داده شود سرمایه دارانی برای هموار کردن راه سودجویانه و محتکرانه خود از برپا کردن مجالس عزاداری وتظاهر به مسلمانی ابایی نداشته باشند. آزادی برای تحکیم مواضع قدرت غیرمردمی که تنها از برکات این قدرت تنی چند به امیال مادی ویا اعمال خودسرانه معنوی خود جامه عمل به پوشند نیست، آزادی برای جلوگیری از تسلط فاشیست، آزادی است. آزادی نمیتواند درانحصار گروه ویا طبقه خاصی قرار گیرد احزاب وگروهها وحتی مطبوعاتی که تحت تاثیر مراکز قدرت وقرآن مسیر عمل می کنند از امتیازات وحوزه عمل ویژه‌ای برخوردار باشند ودیگران یا فراموش شوند ویا به انزوا و اختفاء کشیده شوند. آزادی را نه به معنای تسلط آنارشیسم وهرج ومرج اجتماعی سیاسی واقتصادی میدانیم ونه بمعنای زمینه‌ای برای حکومت فاشیستی. باید جلو آزادیهای ـ خودسرانه وخودخواهانه راسد کرد. آزادی باید درجهت حفظ منافع توده ها ومستضعفین عمل کند. آزادی مطبوعات ورسانه های گروهی درتبلیغات واعمالی خلاصه نمیشود که زمینه را برای نیازهای مصنوعی ویا تحقیق افکار عمومی فراهم نمایند. القاء کردن نظر، عقیده ویا هدفی در مردم ناآگاه سلب آزادی است. ـ آزادی اینست که نظریات، عقاید واهداف را به قضاوت آگاهانه عمومی بگذارند وهرکس آزاد باشد بدون فشارهای جسمی وروحی راهی را دنبال کند. حالا هرنظر وعقیده وهدفی که برمبنای انسانی وبرمنطق عملی استوار باشد طبیعتا از طرفداری بیشتری برخوردار خواهد بود ودیری نخواهد گذشت که وحدت درکلام ووحدت درعمل جای چندگانگی عقاید را خواهد گرفت. تحریک مردم ساده دل وساده اندیش را بر علیه گروهها وافرادی که یا غیر اسلامی اندویا به تعمد مارک غیراسلامی به آنها زده میشود دشمنی آشکار باسلام است زیرا اینگونه اعمال منطق آسمانی اسلام را به تعبیرهای غلط میکشاند اگر متهمی مرتکب اشتباه ویا احیانا خلافی شده است نباید قبل از محاکمه رائی صادرشود چرا که اینگونه اشخاص که به دولت انقلابی واسلامی راه یافتند دست کم مورد تائید گروههای بسیاری از مردم بودند وجا دارد برای احترام به عقاید واحساسات مردم که پشتوانه انقلاب هستند حقایق به صورتی روشن شود که از عدل اسلامی برداشت غلطی نداشته باشند. محاکمه علنی وتلویزیونی اینگونه اشخاص بیشتر از هرکسی به نفع انقلاب است چرا که مردم خودبهترین داور خواهند بود ونه بی جهت تعصب وجانبداری بخرج میدهند ونه زیرباراتهامات ناروا واحیانا توطئه میروند. مگرنه این بود که امام این رهبری قاطع وبی غرض، میزان را رای ملت میداند. دفاع از حقوق وآزادی مردم وتجهیز توده ها برای حاکمیت برسرنوشت خودشان ومبارزه با غاصبین حق وآنها که درهرلباسی سدراه انقلاب اسلامی وملی ما هستند، وظیفه اصلی هرمسلمان وهرایرانی است. هرمسلمانی از دادگاههای انقلاب این توقع را دارد

بقیه در صفحه ۷

هنوز سالی از هم گسستگی ۲۵ سال حکومت شکنجه واختناق فاسدترین چهار قرن بیستم وتمامی تاریخ بشری نمی گذرد که جاذبه انقلاب طفل ۱۴ ساله را نیز درعرصه نبرد مردمی به زیر سلاح میکشد وچنین مردمی دربستر چنان فلاکت باری ازفساد واختناق، بلوغ وآگاهی های سیاسی واراده انسانی را برای رهائی به چنان اوجی میرساند که همه محافل سیاسی واجتماعی جهان را مبهوت می کند.

ومبارک باد این انقلاب برچنین انسانهای بزرگ وبررهبری صادقانه آن.

وآرزوی ما آنست که این همت واراده مردانه همچنان تا نابودی آخرین سنگرهای ظلم وستم استعمار واستبداد برقرار ومستدام باشد وامید ما برآگاهی مردمی است که جهانی را با اراده خود با عجاب انداخته اند.

که همچنان این خورشید طالع را دوراز هرگونه سلطه استعماری واستبدادی بیگانه تا نفوذ درآخرین مرزهای جغرافیائی منطقه وتارهائی همه نفرین شدگان زمین برقرار ودرخشنده وپرتو افکن دارند. وما هنوز درنخستین گام پیروزی هستیم ودشمن همچنان درکمین.

حفظ انقلاب وگسترش خلاق درجهت مصالح توده های زحمتکش آسانتر از بدست آوردن آن نیست حفظ روحیه انقلابی ازمبارزه درعرصه نبرد تا تحمل محرومیت وپردباری دربرابر عقاید دیگران وپرهیز از تفرقه ونفاق ودوری ازدرگیری مردمی ومسلکی را دراین برهه اززمان که همه حیات وهستی انقلاب ما به اتحاد وبرادری وهمبستگی وابسته است دربرمیگیرد. بکوشیم تا درخت ایمان وصداقت را همچنان سرزنده وشاداب وپربار نگاه داریم. بکوشیم تاراه نفوذ غارتگران وقدرت طلبان فرصت طلب وفاسد را بردژ استوار انقلاب ایران برای همیشه مسدود کنیم. بکوشیم تابا پایمردی اراده وایمان خود به شکوفاترین معیارهای جامعه ای فارغ از ظلم وستم وتجاوز برسیم.

درخت زندگی در هارلم

ترجمه رویا یوروکیل

میزی به طول یک متر، در گوشه‌ای از پیاده روی محلهٔ هارلم، در زاویهٔ خیابان صدو بیست وپنجم و خیابان «لونوکس» قرار دارد، بر روی میز، چندین رسالهٔ ستاره شناسی به قیمت ۵۰ سنت، نشریات گوناگون به قیمت ۷۵ سنت یا یک دلار موجود است، کل موجودی از ۷۵ دلار تجاوز نمی کرد: به این ترتیب بود که ده سال پیش، سرگذشت کانیا، آغاز شد. وی، پس از اشتغال به کارهایی نظیر معلمی، بیمه گری، مأمور پورس و بسیار مشاغل دیگر، تصمیم گرفت که تبدیل به «حامل فرهنگی و قوت روحی و معنوی» گردد.

بساط «کانیا که کومبا» - که در زمان تولدش «نورمان ال. مک گی جونیور» نامیده میشد - بتدریج جایگزین بازار آفریقا در ساختمان تریبورو که مقابلش قرار داشت، شد. بازار افریقایی کم کم تخلیه شد و کانیا به همان نسبت کسب خود را رونق بخشید و، در سال ۱۹۷۴، وی صاحب تمام ساختمان شده بود. خود توضیح می‌دهد:

«به لطف دوستانم که داوطلبانه در این راه به کمکم آمدند، توانستیم کار نوسازی ساختمان را شروع کنیم. رویهم رفته، معماری بسیار جالبی داشت ولی بسیار خسارت دیده و از حرارت مرکزی هم بی بهره مانده بود.»

کانیا مغازه‌اش را، «درخت زندگی» نامید، و گذشته از کتاب، به عطر فروشی و گل و گیاه فروشی نیز می‌پرداخت. سپس، جلسات بحث و مطالعه پیرامون ترویج و تعمیم فلسفه‌های کهن و تاریخ ملل سیاه و همچنین فنون یوگا و طب گیاهی دایر نمود. با کمک دوستانش، یک سالن کتاب خوانی ایجاد کرد «تا کوششی باشد که محلی غیر از کوچه و خیابان و مشغولیتی غیر از بی‌حوصلگی و ولگردی به کودکان سیاه اهدا کرده باشد»، این جمع دوستانه، گردش‌هایی ترتیب دادند و «برای کسانی که هرگز در زندگی‌شان، طبیعت را ندیده بودند، امکان گذراندن دوران بازنشستگی‌شان را در دامن صحرا فراهم نمود».

«درخت زندگی» به این ترتیب به پایگاه و مرکز «دانشگاه کنج خیابان لونوکس» (یو.سی.ال.ا. .U.C.L.A— - University of the corner of lenox Avenue

بدل شده بود: و این علامات اختصاری، اختصارا به دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس نیز اطلاق می‌شود. «برای کسانی که فقط مطالب عقلایی و منطقی را درک می کنند»، خانهٔ کانیا به صورت یک نهاد در آمده است.

مردم من اینجا هستند

و بالاخره دوران رونق و خوشبختی کانیا فرا رسید. اگر بتوان نزد او همیشه کتابهای ۵۰ سنتی خرید، اما در مقابل، کتابهای ۵۰ دلاری هم در بساطش یافت می‌شود. کانیا، در مغازه‌اش و با کلاه همیشگی‌اش - که هر روز آنرا با رنگ لباسهایش هماهنگ می‌کرد - می‌تواند ساعتها از این پیروزی صحبت کند که به قول خودش «نمایانگر ارزوی بقای جامعهٔ سیاهان است، همان کسانی که در این کنج خیابان، در قلب هارلم می زیسته‌اند و در زمانی که «مالکم ایکس» یا «مارتین لوترکینگ» از این محل عبور می‌کردند، شاهد و ناظر بوده‌اند».

کانیا می‌افزاید: «این مردم من هستند که اینجا زندگی می کنند، اما این مردم در حال مرگند. من به کودکان گمشدهٔ هارلم که آینده‌ای مگر بیکاری، جنایت، مواد مخدر و مرگ در انتظارشان نیست، پناهگاهی هدیه می‌کنم. و آنان می‌آیند. در اینجا، آنان هفت روز در هفته مثل خانه خودشان هستند، به حرفشان گوش داده می‌شود، برایشان صحبت می‌شود، حتی گاهی، بعضی‌هایشان «گرد فرشته — Angels Dust — » را ترک می گنند؛ این کلمات، نام یکی از وحشتناکترین و مرگبارترین مواد مخدری است که بسیاری از جوانان اینجا را به هلاکت می‌رساند: مخلوطی است شیمیایی و بسیار ارزان که روی برگ نعنا می گذارند و دود می کنند. دیوانه می کند. واقعا دیوانه.»

پناهگاهی برای کودکان گمشده که آینده ای جز بیکاری، جنایت، مواد مخدر و مرگ زودرس ندارند

مغازه کانیا، در کنج خیابان صدو بیست و پنجم، محل برخورد فکری و فرهنگی جامعهٔ سیاه است. یک پناهگاه. اما مؤسسین درکمین آن هستند.

کانیا پیروز شده، اما پیروزیش محکوم است. زمینی که بر روی آن ساختمان تریبورو قرار گرفته، متعلق است به ایالت نیویورک که آن را در اختیار شرکت سهامی توسعهٔ حومه هارلم «اچ.یو. دی. سی. — H.U.D.C. » گذاشته است. در حقیقت، هارلم بعنوان محل ساختمان یک مجتمع جدید برگزیده شده است که شامل یک مرکز بین‌المللی بازرگانی، یک هتل پانصد اتاقه، یک سالن کنفرانس سه هزار نفری و یک پارکینگ با گنجایش چهار هزار جا می‌باشد. روزنامهٔ تبلیغاتی این شرکت به تفصیل توضیح می‌دهد این طرح، که هزینه و مخارج آن بر عهدهٔ شرکت مذکور، دولت فدرال و ایالت نیویورک می‌باشد، در نظر دارد «تا نزدیکی و آشتی بیشتری را در بین آمریکای سیاه و ملل جهان سوم بوجود آورد: و به این ترتیب، پایگاهی را جهت تحکیم ارتباط بین ایالات متحده در مجموع و ملل جهان سوم ایجاد نموده، توسعه و ترویج مداوم امور بازرگانی اقلیت‌های نژادی آمریکا را تضمین کرده و در توسعهٔ اقتصادی هارلم نهایت سعی و کوشش را مبذول دارد.»

در اوریل گذشته، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده، آقای والتر ماندیل به هارلم آمده بود تا پشتیبانی دولت را از این طرح ابراز نماید. وی از ساختمان دفتر ایالت که از چندین سال پیش آماده شده بود و در مجاورت «درخت زندگی» قرار داشت، بازدید کرد.

کانیا بسیار تعجب می کند که بخواهند به این صورت، دوباره به هارلم زندگی ببخشند، ۹۰ میلیون دلار در این طرح سرمایه گذاری کنند، در حالیکه، به بهانه کمبود بودجه، مدارس و بیمارستانهای این محله را تعطیل می کنند. وی از خود می‌پرسد: «چه کسی به این هتل لوکس خواهد آمد؟ چه کسی به هارلم قدم خواهد گذاشت، در جایی که نیمی از معتادان بدخیم کشور انباشته شده‌اند، در جائی که مجرمیت، مرگ و میر کودکان و بیکاری چهار نعل تازان است؟ اگر مقام رسمی یک کشور جهان سوم، این هتل را برای اقامت خود برگزیند به این معنی خواهد بود که دیگر سیاهی در آنجا نباشد.»

این طرح، برای کانیا، به منزلهٔ پلهٔ اول فراشدی است که در نظر دارد سیاهان را از هارلم بیرون کند و اگر جامعهٔ سیاهان به همین گونه به مرگ تدریجی خود ادامه دهد، بسیار سرسخت‌تر نیز خواهد شد. «هارلم، همانگونه که معاون رئیس جمهور گفته است، در طول سیصد سال، قلب ملت بوده است.» هارلم که بر روی تپه‌ای واقع است، محل مناسبی برای یک محلهٔ مسکونی اشرافی - یعنی همان که در قبل بوده است - می‌باشد. زمین‌ها و ساختمانها در این محله می‌توانند ارزش زیادی کسب کنند. و کانیا تأکید می کند «تنها سیاهان در این منظرهٔ زیبا، وصلهٔ ناجوری هستند.» بنابراین باید «گتو» را حذف کرد و سیاهان را از مانهاتان بیرون انداخت.»

در سال ۱۹۷۷، کانیا یکی از دفاتر «کمیتهٔ برنامه ریزی» را به کمک طلبید. دفتر مذکور، پس از استماع سخنرانی‌های فراوان، اجارهٔ نامهٔ بیست ساله‌ای را به مبلغ یک دلار در سال به «درخت زندگی» اعطا کرد. در ماه مارس گذشته، با وجود همهٔ اینها، یکباره، نظریه اخراج مطرح شد. ساکنین ساختمان چهل و پنج روز برای تخلیه اماکن خود فرصت داشتند. کانیا تصمیم گرفت که بماند، اما، ممکن بود، هر روز، او را به زور بیرون بیندازند. مسؤولان شرکت فوق‌الذکر، تأکید کرده بود که اوضاع باید قبل از پایان پائیز مرتب و منظم شود.

برضد پوچی

کانیا، در نظر مقامات مسؤول و حتی در چشم بعضی از دوستان سفیدپوستش، بسیار کله شق و لجوج است. به وی پیشنهاد شد. که در ضلع مقابل خیابان صد و بیست و پنجم و خیابان لونوکس، مستقر شود و یا یکی از مغازه‌های مجتمع اینده را اشغال کند. امتناع وی «این خطر را در بر دارد که باعث باختن همه چیز بشود، این افراط بر پایهٔ دلایل فرمان معنوی و تا حدی احساساتی است».

با این استدلال، از روی گذشت، لبخندی می‌زند. این لبخند گویای به رسمیت نشناختن ارزوهای جامعه سیاه است. «درخت زندگی» برای این جامعه نمادی دوگانه است: نماد ولادتی دوباره و ممکن و نماد مقاومتی در برابر خلع ید.

و نتیجه می گیرد: «اگر ما عقب بنشینیم، همه چیز تمام می‌شود، آنها برای یکبار پیروز شده‌اند و ما دیگر نخواهیم توانست جلوشان را بگیریم. امتناع من از پذیرفتن پیشنهادهای رسمی شان، خود بهترین دلیل است که من تنها، بدنبال کسب در آمد بیشتر از کار خود نیستم.»
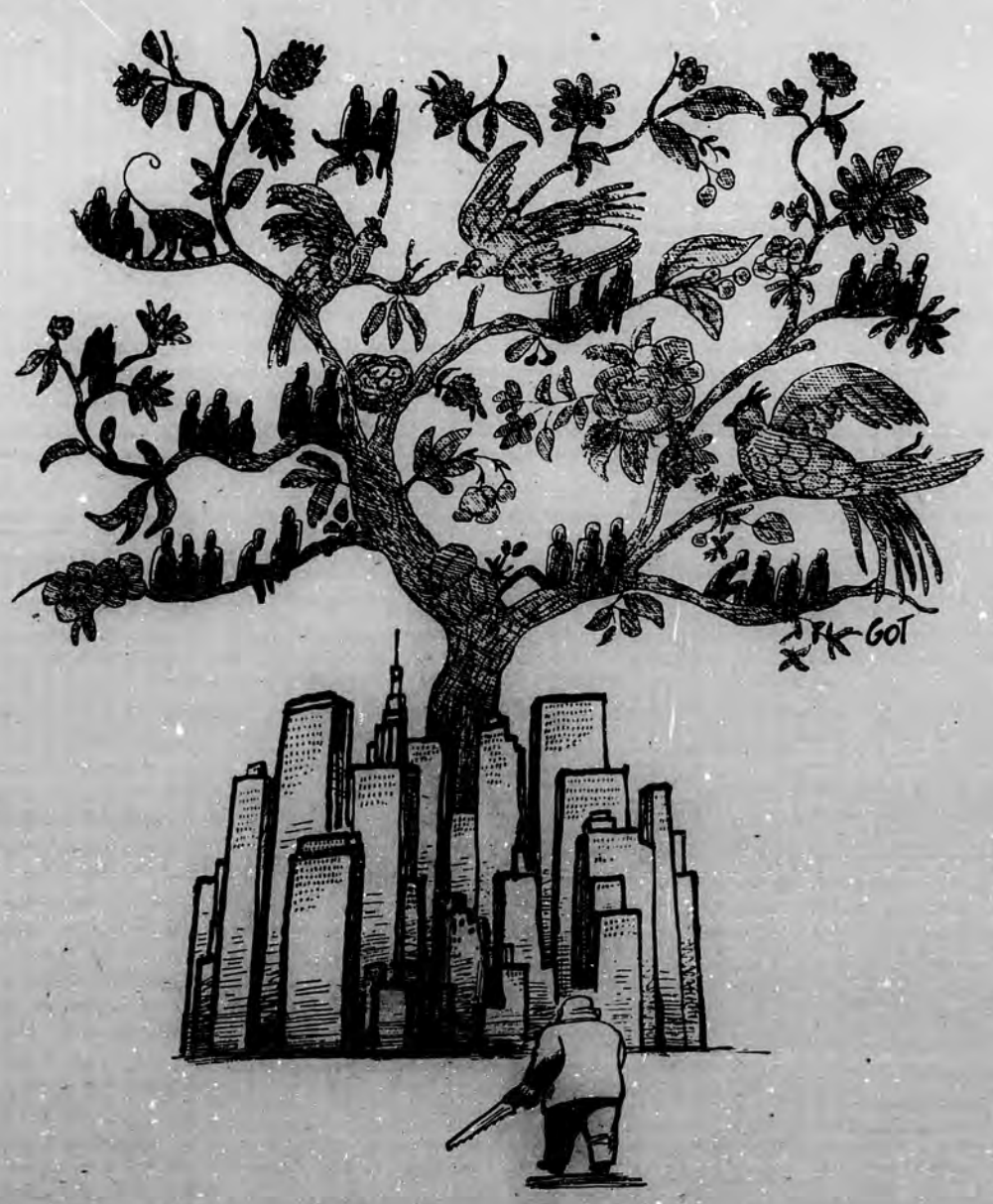
کانیا مطمئن است درست بعکس، «برای مردمش»، بر ضد تکنوکراتها و برضد پوچی است که می‌جنگد...